

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الحمد لله رب العالمين

کتاب سی فصل
حکیم خواجه نصیرالدین طوسی

تصحیح و تحقیق:
محمد علی بصیرت

کتاب سی فصل
خواجه نصیرالدین طوسی
تصحیح و تحقیق محمد علی بصیرت
ناشر: پژوهشکده ادیب فقه جواهری
شابک: 978-622-966538-1
چاپ: اول / زمستان ۱۳۹۹
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپخانه ادیب فقه جواهری
نشر پژوهشکده ادیب فقه جواهری
www.arabadib.ir
۰۹۱۹۷۴۵۹۰۶۳
مرکز پخش: «کتابگاه»
www.basalam.com/ketabeadib
قم، چهارراه شهدا، خ حجتیه، پ ۷۳
۰۲۵۳۷۷۴۹۶۶۰

سرشناسه: نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، ۵۹۷-۶۷۲ ق.
Nasir al- Din Tusi, Muhammad ibn Muhammad

عنوان قراردادی: سی فصل

عنوان و نام پدیدآور: سی فصل / نصیرالدین طوسی؛ تصحیح و تعلیق محمد علی بصیرت.

مشخصات نشر: قم: موسسه فرهنگی هنری ادیب فقه جواهری، ۱۳۹۹.

مشخصات ظاهری: ۷۲ص.؛ مصور، جدول.

شابک: 978-622-966538-1

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

موضوع: اسطرلاب -- متون قدیمی تا قرن ۱۴

موضوع: Astrolabes -- Early work to 20th century

موضوع: نجوم اسلامی -- متون قدیمی تا قرن ۱۴

موضوع: Islamic astronomy -- Early works to 20th century*

شناسه افزوده: بصیرت، محمد علی، ۱۳۶۱-

رده بندی کنگره: BBR۸۵۰

رده بندی دیویی: ۱/۱۸۹

شماره کتابشناسی ملی: ۷۴۴۰۶۱۷:

وضعیت رکورد: فیبا

فهرست

فهرست	۵
مقدمه	۷
فصل اول	۱۷
فصل دوم (در ایام جمعات)	۱۸
فصل سوم (در تاریخ عربی)	۱۸
فصل چهارم (در تاریخ رومی)	۲۲
فصل پنجم (در تاریخ فرس)	۲۲
فصل ششم	۲۳
فصل هفتم (در بیان ستارگان هفتگانه سیاره وافلاک آنها)	۲۴
فصل هشتم (در بیان بروج واجزای آن وسیر کواکب)	۲۶
فصل نهم (در مقدار روش رفتن ستارگان)	۲۸
فصل دهم (در بیان جوزهر وعرض ماه وسایر ستارگان)	۲۹
فصل یازده (در ساعات وارتفاعات شبان)	۳۲
فصل دوازدهم (در نظر و تناظر بعض کواکب با بعضی)	۳۵
فصل سیزدهم (درممازجات قمر ودیگر احوال او)	۳۹
فصل چهاردهم (در منازل قمر وآن بیست وهشت است)	۴۱
فصل پانزدهم (در ظهور واخفای ودیگر احوالات کواکب)	۴۳
فصل شانزدهم (در باقی آنچه که در تقویم آرند)	۴۵
فصل هفدهم (در خانه ووبال ستارگان)	۴۶
فصل هجدهم (در شرف وهبوط ستارگان)	۴۷
فصل نوزدهم (در مثلثات وارباب آن)	۴۹
فصل بیستم (در حدود کواکب وارباب آن)	۴۹
فصل بیست ویکم (در وجوده ودیگر حظهای کواکب)	۵۰
فصل بیست ودوم (در اوج وحضیض ستارگان)	۵۷
فصل بیست وسوم (در احوال بروج دوازده گانه)	۵۸
فصل بیست وچهارم (در احوال کواکب زحل ومریخ)	۶۰

- ۶۰ فصل بیست و پنجم (در خانهای دوازده گانه آن برج و درجه)
- ۶۳ فصل بیست و هشتم (در فرح و طرح کواکب و آنچه بدان ماند)
- ۶۴ فصل بیست و هفتم (در حال نظرهای کواکب تثلیث و تسدیس)
- ۶۵ فصل بیست و هشتم (در مدلولات کواکب از طبقات)
- ۶۷ فصل بیست و نهم (در احوال روزها)
- ۷۰ فصل سیام (در معرفت اصولی که بدان احتیاج افتد)

مقدمه

ابتدا باید دانست که هدف و غرض از علم نجوم، بیان طریقه ارتباط کواکب با هم و شیوه تشکیل آنها و بیان قواعد کلی در حرکات آنها است. گفتنی است که مردم در دوران قدیم معرفتی به حال این علم شریف نداشتند و قبل از فیثاغورث بعضی افراد تصورات واهی داشتند.

اما این فیلسوف بزرگ، خواجه نصیر الدین طوسی بود که حرکت شبانه‌روزی زمین را به دور محور خود بیان کرد و حرکت سالیانه آن را به دور آفتاب، سیارات و ذو ذوانب را به خوشید نسبت داد و در حکومت هلاکوخان، رصدخانه باشکوه مراغه را تاسیس نمود.

بطليموس منجم مشهور، ۱۴۰ قبل از میلاد حضرت مسیح، در مدرسه اسکندریه مصر قاعده کلی بیان نمود که مقبول عموم ملت‌ها گردید و برخلاف فیثاغورث عنوان کرد که زمین در مرکز عالم واقع شده و همه کواکب بر دور آن حرکت می‌کنند، تا اینکه در ماه چهاردهم میلادی، کوپرنیک منجم معروف آلمانی خطاهای بطليموس را آشکار کرد و ثابت نمود و دوباره علم هیئت را به تصورات فیثاغورث ترقی داد.

دانسته‌های ستاره‌شناسان مسلمان شامل انواع داده‌های نجومی، از جمله طراحی تقویم‌های مختلف، داده‌های نجومی مربوط به ستارگان، تئوری‌های جدید در مورد حرکت سیارات و ... مهم‌ترین دستاوردهایی بود که دانش نجوم اسلامی در اختیار غرب نهاد.

۸ / سی فصل

یکی از نخستین ستاره‌شناسان اسلامی که در قرون وسطی در مغرب‌زمین شهرتی بسیار یافت، احمد بن کثیر فرغانی است که کتاب ستاره‌شناسی او به نام جوامع علم نجوم توسط گرار دوی کرمونایی و یوهانس هیسپا لنسیس ترجمه شد. این کتاب هفت سده در اروپا مرجع و مورد استفاده مراکز علمی آن روز بوده است. زرقالی اندلسی، دانشمند قرن پنجم هجری، دیگر دانشمندی است که آرای او در غرب مورد توجه قرار گرفت. کتاب مشهور او در نجوم، به نام زیج طلیطلی بسیار مورد توجه ستاره‌شناسان لاتین‌زبان بود.

پس از آنکه مسلمانان رصدخانه‌های بزرگی در سراسر کشورهای تحت حکومت خویش برپا کردند و دستاوردهای نجومی درجه اولی به دست آمد، نام ستاره‌شناسان اسلامی در سراسر جهان پراکنده شد و از دور و نزدیک برای علم‌آموزی به آنان مراجعه شد.

زندگی‌نامه مختصر خواجه نصیرالدین طوسی

ابوجعفر، محمد بن محمد بن حسن طوسی، معروف به محقق طوسی و خواجه نصیرالدین طوسی است که در جمادی‌الأولی ۵۹۷ ق، برابر با فوریه ۱۲۰۱ م، در طوس متولد شد. پدرش محمد بن حسن از فقهای امامیه و محدثان طوس بود و خواجه در تحت تربیت چنین پدر دانشمندی پرورش یافته است.

او در آغاز کودکی، قرآن مجید را آموخت و اقسام علوم ادبی، از قبیل صرف و نحو و اشتقاق و مبانی علل و لغت را فراگرفت و احادیث نبوی و آثار بزرگان دین را آموخت و در نزد پدر به تحصیل علم فقه و اصول و حدیث پرداخت و به گفته بعضی او نزد دایی خود مقدمات منطق و حکمت را یاد گرفت و بر حقایق علوم طبیعی و الهی واقف گشت.

سی فصل / ۹

در این دوران به تحصیل علوم ریاضی از قبیل حساب و هندسه، جبر و موسیقی رو آورد و با دقت تمام به تحصیل این علوم پرداخت. گفته‌اند او نزد کمال‌الدین محمد حاسب از شاگردان افضل‌الدین کاشانی و دوست و همدم پدرش، فن ریاضی را خوانده است.

وی بعد از وفات پدرش بنا بر وصیت او که گفته بود: «به جاهایی برو که در آنجا اساتید فن هستند»، به مسافرت پرداخت و در هر جا عالمی را یافت، از او بهره گرفت تا اینکه در نیشابور اقامت گزید.

شهر نیشابور با آنکه در حمله طایفه غز، دچار خرابی بسیار شده و بیشتر مساجد و مدارس آن در آن واقعه ویران گردیده و کتابخانه‌های مهم آن به غارت رفته بود و بسیاری از دانشمندان ساکن در آنجا، یا کشته شده یا جلائی وطن اختیار کرده بودند.

با این وجود تا حمله مغول اهمیت علمی خویش را از دست نداده بود و در زمان هجرت خواجه به آنجا باز هم مجمع علما، فقها، راویان حدیث، حکما و اطبا بود. در این شهر، خواجه نزد بسیاری از فقها و حکمای عصر خویش تلمذ نمود و به رتبه علمی والایی دست یافت.

خواجه پس از حمله مغول به ایران، نیشابور را ترک کرد و در حالی که در پی مأمنی می‌گشت، به دعوت ناصرالدین عبدالرحیم بن ابی‌منصور محتشم (که از طرف علاءالدین محمد پادشاه اسماعیلیان، حاکم قهستان خراسان بود) وارد قهستان شد. ناصرالدین، مقدم او را غنیمت شمرد و او را بی‌نهایت احترام و اکرام نمود و از محضر او استفاده کرد.

۱۰/ سی فصل

در قهستان، زمینه تحقیق و مطالعه برای خواجه فراهم گردید و او کتاب «طهارت» ابن مسکویه رازی را ترجمه کرد و با اضافه مطالب جدیدی آن را به نام «اخلاق ناصری» برای ناصرالدین نوشت. رساله معینیه در علم هیئت و چند کتاب دیگر از تألیفات او نیز از محصولات همین دوران است.

خواجه بعد از مدتی به قلعه میمون دز به نزد علاءالدین محمد، پادشاه اسماعیلیه رفت، گرچه درباره علت رفتن خواجه به الموت و میمون دز اختلاف نظر وجود دارد، ولی از کلام خود خواجه چنین برمی آید که وی در قلاع اسماعیلیه در رنج و زحمت بوده و به اختیار در آنجا اقامت نکرده و در واقع در زندان و حبس بوده است.

پس از اینکه هلاکو خان مغول، قلاع اسماعیلیه را فتح کرد و آوازه فضل و کمال خواجه را شنید و نیز دانست که خورشاه، پادشاه اسماعیلیه با صلاحدید وی دست از ستیز کشیده و تسلیم شده است، خواجه را با جمعی دیگر ملازم رکاب خود نمود.

هلاکو سپس متوجه فتح بغداد شد و با خواجه در این مورد مشورت کرد و از او خواست اوضاع کواکب را بررسی و نتیجه را بیان کند. خواجه اوضاع را اینگونه توضیح داد که خلافت عباسیان به زودی منقرض و نابود می شود. این امر، هلاکو را به فتح بغداد ترغیب کرد.

هلاکو خان پس از محاصره بغداد، آن را به تصرف درآورد و خلافت عباسیان با کشته شدن آخرین خلیفه، المستعصم بالله، منقرض گردید.

در این زمان خواجه با تدبیر خود جان بسیاری از مردم و علما و اهل فضل و هنر را نجات داد و از غارت اموال بسیاری جلوگیری نمود. حکایت شفاعت های او نزد هلاکو برای حفظ جان علما در تاریخ نگاشته شده است.

سی فصل / ۱۱

خواجه بعد از ملازم شدن با هلاکو و فرزندش اباقا، سفرهای متعددی نمود. در سال ۶۶۵، به همراهی قطب شیرازی به خراسان رفت و در سال ۶۶۷ به مراغه بازگشت در سال ۶۶۲ و چند نوبت دیگر برای جمع آوری کتاب به بغداد سفر کرد. پس از آنکه خواجه در خدمت هلاکو به مراغه رفت، به کار بستن رصد مشغول گردید. مبلغی هنگفت به این امر اختصاص داده شد و به درخواست خواجه، جمعی از علمای ریاضی و ماهران در نجوم از اطراف بلاد برای دستیاری وی فراخوانده شدند؛ افرادی همچون: مؤیدالدین عرضی، نجم‌الدین کاتبی، فخرالدین اخلاطی، فخرالدین مراغه‌ای، نجم‌الدین کاتب بغدادی، محیی‌الدین مغربی، قطب‌الدین شیرازی، شمس‌الدین شروانی، شیخ کمال‌الدین ایچی، حسام‌الدین شامی و... . این رصدخانه با مشورت این علما در طرف شمال غربی شهر مراغه در بالای تپه بلندی که به زبان آذربایجانی، «رصد داغی» (کوه رصد) مشهور است، ساخته شد. در روز سه‌شنبه، چهارم جمادی‌الأولی سال ۶۵۷ ق، شروع به بنای رصد نمودند و در سال ۶۶۰ ق، آلت‌های رصدی به اتمام رسید.

در جنب این رصدخانه کتابخانه بزرگی ساخته شد که چهار صد هزار جلد کتاب داشت. و بنا به فرمان هلاکو کتب نفیس فراوانی که از بغداد و دمشق و موصل و خراسان غارت شده بود و برای خواجه و همراهان وی لازم بود به آن کتابخانه نقل داده شد و خود خواجه نیز مأمورینی به بلاد اطراف می‌فرستاد که کتب علمی را در هر کجا بیابند برای او بخرند و بفرستند و در مسافرت‌ها خودش هم هر جا کتابی یا اسطرلابی یا آلت نجومی دیگری پیدا می‌کرد می‌خرید و آن را به مراغه می‌آورد.

۱۲/ سی فصل

يك رصد كامل، به سی سال وقت نیاز داشت، ولی به خاطر عجول بودن هلاکو در این امر، خواجه در ظرف مدت دوازده سال، به کمک جداول زیج‌های سابق و رصدخانه جدید به ترتیب زیج پرداخت و زیج ایلخانی را تدوین نمود.

در سال ۶۶۹، خواجه به معالجه اباقاخان فرزند و جانشین هلاکوخان مغول پرداخته است و همچنین خواجه در بعضی از مصنفات خویش به کارهای طبی و معالجات خود اشاره نموده است و این حاکی از اطلاع او از طبابت است. خواجه دارای ذوق شعری نیز بوده و اشعار بسیاری به زبان عربی و فارسی سروده است که به جز چند قطعه و چند رباعی و مثنوی کوتاه چیزی در دست نیست.

اساتید

۱. فخرالدین محمد بن حسن، پدرش (در شرعیاتی مانند: فقه، اصول و حدیث)؛
۲. نورالدین علی بن ابی منصور محمد الشیعی، دایی خواجه (در مقدمات منطق و حکمت و روایت، خواجه از طرف او اجازه روایی نیز داشت)؛
۳. برهان‌الدین محمد بن محمد بن علی همدانی قزوینی (در حدیث، خواجه از جانب او اجازه روایی داشت)؛
۴. نصیرالدین ابوطالب عبدالله بن حمزة بن عبدالله (در حدیث)؛
۵. شیخ معین‌الدین مصری ابوالحسن سالم بن بدران بن علی مازنی (در حدیث، وی از مشایخ روایی خواجه است)؛
۶. شیخ ابوالسعادات اسعد بن عبدالقاهر بن اسعد اصفهانی (در حدیث)؛
۷. ابراهیم بن علی بن محمد سلمی قطب‌الدین مصری (در طب و حکمت و مخصوصاً قانون بوعلی)؛
۸. فریدالدین داماد نیشابوری (در حکمت و مخصوصاً کتاب اشارات)؛

سی فصل / ۱۳

۹. ابن میثم بحرانی شارح نهج البلاغة (برخی گفته‌اند خواجه نزد وی فقه می‌خوانده و او نزد خواجه، حکمت).

شاگردان

۱. علامه حلی (در حکمت)؛
۲. قطب‌الدین شیرازی (در تألیفات فلسفی خواجه، هیئت، علوم ریاضی و حل مشکلات قانون)؛
۳. کمال‌الدین ابومحمد رضا بن فخرالدین محمد بن رضی‌الدین محمد حسینی افطسی آبی (برخی از مصنفات امام فخر رازی را در حضور خواجه قرائت کرده است. خواجه، به وی اجازه روایی نیز داده است)؛
۴. سید رکن‌الدین ابوالفضائل؛
۵. کمال‌الدین بغدادی، معروف به ابن الفوطی؛
۶. محیی‌الدین عباسی؛
۷. عمادالدین، معروف به ابن الخوام؛
۸. مجدالدین مراغی.

آثار

خواجه در علوم و فنون متعددی دارای آثار و تألیفات است؛ پاره‌ای از آثار وی عبارتند از:

۱. تحریر اقلیدس؛
۲. تحریر مجسطی؛
۳. تحریر الأکر؛
۴. تحریر کتاب الأکر تألیف تاو ذوسیوس؛
۵. تحریر کتاب المأخوذات فی أصول الهندسة؛

۱۴ / سی فصل

۶. تحریر کتاب المعطیات فی الهندسة؛
۷. تحریر کتاب الكرة المتحركة؛
۸. تحریر معرفة مساحة الأشكال البسيطة و الكروية؛
۹. تحریر کتاب الليل و النهار یا کتاب الأيام و الليالي؛
۱۰. تحریر کتاب المناظر؛
۱۱. تحریر کتاب جرمی النیرین و بعدیهما؛
۱۲. تحریر طلوع و غروب؛
۱۳. تحریر مطالع؛
۱۴. تحریر کتاب المفروضات؛
۱۵. تحریر کتاب ظاهرات الفلك؛
۱۶. تحریر کره و استوانه یا شرح الكرة و الأسطوانة؛
۱۷. تحریر کتاب المساكن؛
۱۸. المخروطات؛
۱۹. رساله در احوال خطوط منحنیه؛
۲۰. كشف القناع عن أسرار شكل القطاع.

سی فصل در معرفت تقویم

اثر پیش رو نوشته خواجه نصیر الدین طوسی در سال ۶۷۱ ق تألیف شد. این رساله شامل: معلومات راجع به تقویم، شناسایی کائنات، حساب ابجد، ترتیب تقویم های عربی و ایرانی، طرز حرکت ستاره ها و آفتاب و ماه، جدول آن حرکت بوده و دارای ۳۰ فصل است.

سی فصل / ۱۵

کتاب سی فصل از جمله کتابهای نجومی می باشد که از آن در تقویم نگاری استفاده می کرده اند، مولف آن استاد البشر و کل فی الکل، یعنی خواجه نصیر طوسی می باشد، این دانشمند گرانمایه در هر علمی تالیفاتی دارد.

از جمله در عقاید تجرید الاعتقاد در نجوم سی فصل و بیست باب در هنسه تحریر اصول اقلیدس و تحریر مجسطی و تحریر مناظر و مرایا در فلسفه شرح اشارات و تنبیهات و غیره می باشد.

حقیر تحریر مناظر و مرایا و شرح اشارات و همچنین سی فصل را خدمت استادانی بزرگ از جمله علامه زمانی قمشه ای فراگرفتم؛ لذا وظیفه خود دانستم تا کتابی را از این دانشمند تصحیح و تحقیق کنم، کتاب حاضر را جهت تصحیح با چند نسخه خطی مقابله کردم که حاصل آن این کتاب حاضر می باشد.

مزیت آن نسبت به نسخه های دیگر این است که در بعضی نسخ برخی کلمات از قلم افتاده یا ناخوانا بودند که در این نسخه آنها درست شده است، یا فاقد اشکال بود، یا اشکالی داشت که تلاش شده تا آنها درست شود. برتری که این کتاب نسبت به کتب نجومی دارد اینکه اصطلاحات در این کتاب توضیح داده شده است.

الحمد لله رب العالمين وصلاه وسلام على خير خلقه محمد وآله اجمعين
 اما بعد بدانکه این مختصری است که خواجه نصیر الدین طوسی تصنیف کرده در
 معرفت تقویم مشتمل است بر سی فصل:

فصل اول

در حساب جمل و آن بر این ترتیب است:

۱۱ب۲ج۳د۴ه۵و۶ز۷ح۸ط۹ی۱۰ک۱۱ل۱۲م۱۳ن ۵۰ن ۶۰س ۷۰ع
 ف ۸۰ص ۹۰

ق ۱۰۰ر ۲۰۰ش ۳۰۰ت ۴۰۰ث ۵۰۰خ ۶۰۰ذ ۷۰۰ض ۸۰۰ظ ۹۰۰غ ۱۰۰۰و این
 جمله بیست هشت عدد است نه احاد و نه عشرات و نه مات و یکی الف و دیگر رقم‌ها
 هم از این حروف مرکب باشد در حساب جمل چنانچه در این جدول است^۱

۱	ب	ح	د	ه	و	ز	ح	ط	ی
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر
۲۰	۳۰	۴۰	۵۰	۶۰	۷۰	۸۰	۹۰	۱۰۰	۲۰۰
ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ		
۳۰	۴۰	۵۰	۶۰	۷۰	۸۰	۹۰	۱۰۰		

۱. البته دوازده حروفی دیگر نیز می باشد که معروفترین آنها دایره ابجد صغیر و وسط دایره اهمی
 وارغی واجهب و ابثی و ایقغ می باشد. مصحح

۱۸/سی فصل

و بیشتر را فرا پیش دارند کمتر را باز پس دارند مثلاً یا یازده کب را بیست و دو کج سی و سه (۳۰) قمه صد چهل و پنج (۱۴۵) غذفت هزار هفتصد و هشتاد و نه (۱۷۸۹) و چون هزار مضاعف گردد عدد آن را بر حرف غین که عدد رقم هزار است مقدم دارند همچنین بغ دو هزار (۲۰۰۰) قغ صد هزار (۱۰۰۰۰۰) خلهغذششوصد سی و سه هزار و سیصد و شصت و چهار (۶۳۳۳۶۴) لجغشد سی و سه هزار و سی صد و شصت و چهار (۳۳۳۳۶۴) و هم بر این قیاس چندانکه باشد می باید نوشت و هر جا که عدد نباشد صفر نهند بدینگونه (ها)

فصل دوم

(در ایام جمعات)

یعنی روزهای هفته و نشانهای آنها در تقویم چنین باشد (ا) یکشنبه^۱ (ب) دوشنبه (ج) سه شنبه (د) چهارشنبه (ه) پنجشنبه (و) جمعه (ز) شنبه و بعضی نشان شنبه را صفر کنند بدینگونه (ها).

فصل سوم

(در تاریخ عربی)

و آن میان اهل اسلام معروف است و نام ماههای ایشان این است (محرم) و از این جهت که عرب رابر سیر نیرین و زمان واجتماع ایشان اطلاع نبوده است مبادی شهر را از رویه هلال گرفته اند

۱. اینکه از روز یکشنبه شروع کرده است علت آن اینست که با دایره ابجد کبیر مطابقت داشته باشد که الف آن برلبر با ۱ و با آن برابر با ۲ می باشد.

سی فصل / ۱۹

ششور	ایام	ششور	ایام	ششور	ایام	ششور	ایام
محرم	ل	صفر	نظ	ربیع الاول	فط	ربیع الآخر	قنح
جمادی الاول	تج	جمادی الآخر	قحور	رجب	رز	شعبان	ربو
رمضان	وسو	شوال	رعه	ذیقصره	شله	ذیحجه	تنز

مقدار روزهای قمری							
محرم	۳۰	صفر	۵۹	ربیع الاول	۸۹	ربیع الآخر	۱۱۸
جمادی الاول	۱۴۸	جمادی الآخر	۱۷۷	رجب	۲۰۷	شعبان	۲۳۶
رمضان	۲۹۶	شوال	۳۹۵	ذیقصره	۴۳۵	ذیحجه	۴۵۴

و اول ماه را بدیدن ماه نوناسند و روز های هر ماهی سی روزیا بیست ونه روز باشد و از این بیش وکم نشود و نشان روز های ماه رقم روز هایی باشد ودر این جدول است وروز اول ماه را (غره) خوانند و نیمه ماهرا (منتصف) وروز سی ام را (سلخ) گویند .

و چون ماه به آخر آید در تقویم در حاشیه دست راست یعنی صفحه اول برلبر آن روز که اول ماه باشد نام آن ماه که نو شود بنویسند و اهل حساب ماه اول از سال را که محرم است سی روز گیرند و ماه دوم را بیست ونه روز و همچنین تا آخر سال و سالی سیصد و پجاه و چهار روز و خمس و سدس شبانه روزی باشد ودر هر سی سال یازده با در آخر ذیحجه یکروز زیادکنند ت سی روز زیاد شود و انروز را کیسه عربی خوانند و ابتدای این تاریخ از هجرت حرت رسول (صل الله علیه وآله) گیرند که از مکه معظمه بمدینه مشرفه تشریف برده اند و اول آنسال روز پنجشنبه بوده ودر نزد اهل حساب جمعه بوده است .

۲۰/سی فصل

در نزد اهل شرع و طریق معرفت کیسه چنان بود که شبانه روز را سی جزو افزون شود چنانچه در جدول سی ام واقع است و مخفی نماند که خمس شبانه روز چهار ساعت پس مجموع هشت ساعت و چهل و هشت دقیقه است. و سدس شبانه روز چهار ساعت پس مجموع هشت ساعت و چهل و هشت دقیقه باشد.

عیدیه شهور	ایام کسور	کسور جاری	کسور جاری	کسور ماضی	ایام شهور
محرم	ک	یا بو			ل
صفر	ک		له الخ	الخ	ک
ربیع الاو	ک	ط م ط م ح	بدر		ل
ربیع الثانی	ک	ط م ط م	کو بو	بو ک	ک
الجمادى الاولی	ک	ط م ح ک	بم		ل
الجمادى الثانی	ک	ط م	الخ	دک	ک
رجب	ک	ط م و ن ب ح ح			ل
شعبان	ک	ط م	ط ب	ب	ک
رمضان	ک	ط م	ه ک د ن ا ح		ل
شوال	ک	ط م	ح ر	زک	ک
ذی قعدة	ک	ط م	ج نو	د	ل
ذی الحجة	ک	ط م	ب ن ح	ح ح	ک

سی فصل / ۲۱

علا	اجزای	ساعات و دقیقه	ساعات	علا	ساعات و دقیقه	ساعات	علا
ا	ح	ح	ک	یو	ح	ک	یو
ب	یو	لو	ه	یو	کیسه	ه	یو
ج	ب	کد	یو	یو		یو	یو
د	یا	یب	یو	یو		یو	یو
ه	ک	ها	ح	ک	کیسه	ح	ک
و	د	ح	یو	کا		یو	کا
ز	یو	لو	ا	کب	کیسه	ا	کب
ح	کب	کد	ی	ر		ی	ر
ط	ز	یب	یو	کد	کیسه	یو	کد
ی	یو	ها	د	که		د	که
با	ها	ح	یب	کو		یب	کو
یاب	ط	لو	کا	کو		کا	کو
یو	یو	کد	د	ح	کیسه	د	ح
یو	ح	یب	یه	کط		یه	کط
یه	یب	ها	ها	ل		ها	ل
سنین	کسور	کسایس	کسور	سنین	مروض	کسایس	مروض
ا	یا		کو	یو			یو
ب	کب	ک	ز	یر	ح		یر
ج	ح		یو	یح		ک	یح
د	ید		کط	یو			یو
ه	له	ک	ی	ک	ه	ک	ک
و	و		کا	کا		ک	کا
ز	یز	ک	کب	کب	یح		کب
ح	یح		یب	یب		ک	یب
ط	ط	ک	کد	کد		ک	کد
ی	ک		ه	که	ی	ک	که
یا	ا		یو	یو		ک	یو
یب	یب		ز	ز			ز
یح	یح	ک	ح	ح	ر		ح
یر	ر		یه	یه		ک	یه

فصل چهارم
(در تاریخ رومی)

و نام ماههای ایشان این است:

شهور تشرین الاول ۳۱	ایام لا	شهور تشرین آخر ۳۰	ایام لا	شهور کانون الاول ۳۱	ایام لا	شهور کانون الاخر ۳۱	ایام لا
شباط ۲۹	کح	آذار ۳۱	لا	نیسان ۳۰	ل	ایار ۳۱	لا
حزیران ۳۰	ل	تسور ۳۱	لا	آب ۳۱	لا	ایلول ۳۰	ل

و از این جمله چهار ماه سی روز باشد و آن تشرین آخر و نسیان و حزیران و ایلول است و روزهای هفت ماه دیگر غیر از شباط در سه سال بیای بیست و هشت روز باشد و در سال چهارم بیست و نه روز باشد و آنروز بیست و نهم کیسه است و نشان روزها رقمهای عدد آنروزهاست و مبدا این تاریخ از عهد اسکندر رومی باشد .

فصل پنجم
(در تاریخ فرس)

و نام ماههای ایشان و عدد ایام آنها در این جدول نوشته شد .

شهور فروردین ۳۰	ایام ل	شهور اردیبهشت ۳۰	ایام س	شهور خرداد ۳۰	ایام ص	شهور تیر ۳۰	ایام ق
مرداد ۳۰	ق	شهریور ۳۰	س	مهر ۳۰	ری	آبان ۳۰	ری
آذر ۳۰	ز	دی ۳۰	س	بهمن ۳۰	ش	اسفند ۳۰	س

سی فصل / ۲۳

روزهای هر ماهی سی باشد و پنج روز در آخر آناه یا در آخر اسفند ماه
افزایند و آنرا خمسه مسترقه خوانند یعنی (پنجه دزدیده) و این ماهها را ماه
قدیم خوانند و مبدا این تاریخ از جلوس ملک یزدجرد ابن شهریار گیرند که آخر
ملوک عجم بوده است

و نشان روزها را بنام هر روزی نویسند و نام روزها به زبان فارسیان اینست
(اوژمزد بهمن اردیبهشت شهریور اسفندارند خورداد مرداد بیاذر آذر آبان
خورماه جوش بیمهر مهر سروش رش فروردین بهرام رام باد . و نام روز
های پنجه دزدیده اینست (اهنود اشنود اسفند مذوهشت هشنویش .

فصل ششم

در تاریخ ملکی جلالی در عهد سلطان جلال الدین ملک 'شاه تاریخی نهاده اند
. و نام ماههای این تاریخ هم نام ماههای فارسیان است و عدد روزهای هر ماهی سی
روز می باشد

و پنجه دزدیده را در آخر اسفند ماه گیرند و هر چهار سال یا پنج سال یکبار
یکروز دیگر بجهت کیسه در آخر پنجه مسترقه افزایند تا شش روز شود و آنروز را
کیسه خوانند

۱. این تاریخ منسوب است به سلطان جلال الدین ملک شاه سلجوقی و یکصد و شصت و شش هزار
و هفتصد و نود و هفت (۱۶۶۷۹۷) روز بعد از هجری واقع شده است مبدا تاریخ مذکور روز جمعه
دهم ماه وسطی رمضان المبارک چهارصد و هفتاد و یک (۴۷۱) هجری بوده است . هیئت و نجوم
اسلامی جلد دوم تألیف : استاد زمانی قمشه ای

۲۴ / سی فصل

و اول فروردین ماه روزی بود که نیم روز آنروز آفتاب به حمل باشد و از حوت انتقال کرده و بعضی از استادان این فن روایت کرده اند که سال ملکیرا هم نام روزها و هم نام پنجه مسترقه وضع کرده اند چنانچه در این جدول ایراد گردیده است .

و بعضی اول فروردین ماه و اول دیگر ماهها را روزی گیرند که در آن روز یا در آن شبی که پیش از آن روز باشد آفتاب انتقال کرده باشد از برجی به برجی و از ماهها را جلالی یا ملکی خوانند

و ابتدا این تاریخ را کیبسه ملک شاه گیرند و در تقویم پنج جدول باریک بر صفحه دست راست پیش از تقویم کواکب می کشند

و در یکی از روزهای هفته به رقم نوشته می شود و در چهار جدول دیگر رقم روزهای ماههای ماهیرا بر جانب دست راست آنجا که سر ماه باشد بنویسند .

اسامی خمسه مسترقه	آفرین	فرج	فیروز	راست	دروغ	ماه سرما افزا	ماه شب افزون	ماه جهان تاب	ماه جهان آرای	ماه مهرگان	ماه حشرات	ماه نو	ماه نو چهار	ماه گرما افزا	ماه روز افزون
۱	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵
۲	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵
۳	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵
۴	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵
۵	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵
۶	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵
۷	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵
۸	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵
۹	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۵
۱۰	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۵	۱۰۶	۱۰۷	۱۰۸	۱۰۹	۱۱۰	۱۱۱	۱۱۲	۱۱۳	۱۱۴	۱۱۵
۱۱	۱۱۱	۱۱۲	۱۱۳	۱۱۴	۱۱۵	۱۱۶	۱۱۷	۱۱۸	۱۱۹	۱۲۰	۱۲۱	۱۲۲	۱۲۳	۱۲۴	۱۲۵
۱۲	۱۲۱	۱۲۲	۱۲۳	۱۲۴	۱۲۵	۱۲۶	۱۲۷	۱۲۸	۱۲۹	۱۳۰	۱۳۱	۱۳۲	۱۳۳	۱۳۴	۱۳۵
۱۳	۱۳۱	۱۳۲	۱۳۳	۱۳۴	۱۳۵	۱۳۶	۱۳۷	۱۳۸	۱۳۹	۱۴۰	۱۴۱	۱۴۲	۱۴۳	۱۴۴	۱۴۵
۱۴	۱۴۱	۱۴۲	۱۴۳	۱۴۴	۱۴۵	۱۴۶	۱۴۷	۱۴۸	۱۴۹	۱۵۰	۱۵۱	۱۵۲	۱۵۳	۱۵۴	۱۵۵
۱۵	۱۵۱	۱۵۲	۱۵۳	۱۵۴	۱۵۵	۱۵۶	۱۵۷	۱۵۸	۱۵۹	۱۶۰	۱۶۱	۱۶۲	۱۶۳	۱۶۴	۱۶۵
۱۶	۱۶۱	۱۶۲	۱۶۳	۱۶۴	۱۶۵	۱۶۶	۱۶۷	۱۶۸	۱۶۹	۱۷۰	۱۷۱	۱۷۲	۱۷۳	۱۷۴	۱۷۵
۱۷	۱۷۱	۱۷۲	۱۷۳	۱۷۴	۱۷۵	۱۷۶	۱۷۷	۱۷۸	۱۷۹	۱۸۰	۱۸۱	۱۸۲	۱۸۳	۱۸۴	۱۸۵
۱۸	۱۸۱	۱۸۲	۱۸۳	۱۸۴	۱۸۵	۱۸۶	۱۸۷	۱۸۸	۱۸۹	۱۹۰	۱۹۱	۱۹۲	۱۹۳	۱۹۴	۱۹۵
۱۹	۱۹۱	۱۹۲	۱۹۳	۱۹۴	۱۹۵	۱۹۶	۱۹۷	۱۹۸	۱۹۹	۲۰۰	۲۰۱	۲۰۲	۲۰۳	۲۰۴	۲۰۵
۲۰	۲۰۱	۲۰۲	۲۰۳	۲۰۴	۲۰۵	۲۰۶	۲۰۷	۲۰۸	۲۰۹	۲۱۰	۲۱۱	۲۱۲	۲۱۳	۲۱۴	۲۱۵
۲۱	۲۱۱	۲۱۲	۲۱۳	۲۱۴	۲۱۵	۲۱۶	۲۱۷	۲۱۸	۲۱۹	۲۲۰	۲۲۱	۲۲۲	۲۲۳	۲۲۴	۲۲۵
۲۲	۲۲۱	۲۲۲	۲۲۳	۲۲۴	۲۲۵	۲۲۶	۲۲۷	۲۲۸	۲۲۹	۲۳۰	۲۳۱	۲۳۲	۲۳۳	۲۳۴	۲۳۵
۲۳	۲۳۱	۲۳۲	۲۳۳	۲۳۴	۲۳۵	۲۳۶	۲۳۷	۲۳۸	۲۳۹	۲۴۰	۲۴۱	۲۴۲	۲۴۳	۲۴۴	۲۴۵
۲۴	۲۴۱	۲۴۲	۲۴۳	۲۴۴	۲۴۵	۲۴۶	۲۴۷	۲۴۸	۲۴۹	۲۵۰	۲۵۱	۲۵۲	۲۵۳	۲۵۴	۲۵۵
۲۵	۲۵۱	۲۵۲	۲۵۳	۲۵۴	۲۵۵	۲۵۶	۲۵۷	۲۵۸	۲۵۹	۲۶۰	۲۶۱	۲۶۲	۲۶۳	۲۶۴	۲۶۵
۲۶	۲۶۱	۲۶۲	۲۶۳	۲۶۴	۲۶۵	۲۶۶	۲۶۷	۲۶۸	۲۶۹	۲۷۰	۲۷۱	۲۷۲	۲۷۳	۲۷۴	۲۷۵
۲۷	۲۷۱	۲۷۲	۲۷۳	۲۷۴	۲۷۵	۲۷۶	۲۷۷	۲۷۸	۲۷۹	۲۸۰	۲۸۱	۲۸۲	۲۸۳	۲۸۴	۲۸۵
۲۸	۲۸۱	۲۸۲	۲۸۳	۲۸۴	۲۸۵	۲۸۶	۲۸۷	۲۸۸	۲۸۹	۲۹۰	۲۹۱	۲۹۲	۲۹۳	۲۹۴	۲۹۵
۲۹	۲۹۱	۲۹۲	۲۹۳	۲۹۴	۲۹۵	۲۹۶	۲۹۷	۲۹۸	۲۹۹	۳۰۰	۳۰۱	۳۰۲	۳۰۳	۳۰۴	۳۰۵
۳۰	۳۰۱	۳۰۲	۳۰۳	۳۰۴	۳۰۵	۳۰۶	۳۰۷	۳۰۸	۳۰۹	۳۱۰	۳۱۱	۳۱۲	۳۱۳	۳۱۴	۳۱۵
۳۱	۳۱۱	۳۱۲	۳۱۳	۳۱۴	۳۱۵	۳۱۶	۳۱۷	۳۱۸	۳۱۹	۳۲۰	۳۲۱	۳۲۲	۳۲۳	۳۲۴	۳۲۵
۳۲	۳۲۱	۳۲۲	۳۲۳	۳۲۴	۳۲۵	۳۲۶	۳۲۷	۳۲۸	۳۲۹	۳۳۰	۳۳۱	۳۳۲	۳۳۳	۳۳۴	۳۳۵
۳۳	۳۳۱	۳۳۲	۳۳۳	۳۳۴	۳۳۵	۳۳۶	۳۳۷	۳۳۸	۳۳۹	۳۴۰	۳۴۱	۳۴۲	۳۴۳	۳۴۴	۳۴۵
۳۴	۳۴۱	۳۴۲	۳۴۳	۳۴۴	۳۴۵	۳۴۶	۳۴۷	۳۴۸	۳۴۹	۳۵۰	۳۵۱	۳۵۲	۳۵۳	۳۵۴	۳۵۵
۳۵	۳۵۱	۳۵۲	۳۵۳	۳۵۴	۳۵۵	۳۵۶	۳۵۷	۳۵۸	۳۵۹	۳۶۰	۳۶۱	۳۶۲	۳۶۳	۳۶۴	۳۶۵
۳۶	۳۶۱	۳۶۲	۳۶۳	۳۶۴	۳۶۵	۳۶۶	۳۶۷	۳۶۸	۳۶۹	۳۷۰	۳۷۱	۳۷۲	۳۷۳	۳۷۴	۳۷۵
۳۷	۳۷۱	۳۷۲	۳۷۳	۳۷۴	۳۷۵	۳۷۶	۳۷۷	۳۷۸	۳۷۹	۳۸۰	۳۸۱	۳۸۲	۳۸۳	۳۸۴	۳۸۵
۳۸	۳۸۱	۳۸۲	۳۸۳	۳۸۴	۳۸۵	۳۸۶	۳۸۷	۳۸۸	۳۸۹	۳۹۰	۳۹۱	۳۹۲	۳۹۳	۳۹۴	۳۹۵
۳۹	۳۹۱	۳۹۲	۳۹۳	۳۹۴	۳۹۵	۳۹۶	۳۹۷	۳۹۸	۳۹۹	۴۰۰	۴۰۱	۴۰۲	۴۰۳	۴۰۴	۴۰۵
۴۰	۴۰۱	۴۰۲	۴۰۳	۴۰۴	۴۰۵	۴۰۶	۴۰۷	۴۰۸	۴۰۹	۴۱۰	۴۱۱	۴۱۲	۴۱۳	۴۱۴	۴۱۵
۴۱	۴۱۱	۴۱۲	۴۱۳	۴۱۴	۴۱۵	۴۱۶	۴۱۷	۴۱۸	۴۱۹	۴۲۰	۴۲۱	۴۲۲	۴۲۳	۴۲۴	۴۲۵
۴۲	۴۲۱	۴۲۲	۴۲۳	۴۲۴	۴۲۵	۴۲۶	۴۲۷	۴۲۸	۴۲۹	۴۳۰	۴۳۱	۴۳۲	۴۳۳	۴۳۴	۴۳۵
۴۳	۴۳۱	۴۳۲	۴۳۳	۴۳۴	۴۳۵	۴۳۶	۴۳۷	۴۳۸	۴۳۹	۴۴۰	۴۴۱	۴۴۲	۴۴۳	۴۴۴	۴۴۵
۴۴	۴۴۱	۴۴۲	۴۴۳	۴۴۴	۴۴۵	۴۴۶	۴۴۷	۴۴۸	۴۴۹	۴۵۰	۴۵۱	۴۵۲	۴۵۳	۴۵۴	۴۵۵
۴۵	۴۵۱	۴۵۲	۴۵۳	۴۵۴	۴۵۵	۴۵۶	۴۵۷	۴۵۸	۴۵۹	۴۶۰	۴۶۱	۴۶۲	۴۶۳	۴۶۴	۴۶۵
۴۶	۴۶۱	۴۶۲	۴۶۳	۴۶۴	۴۶۵	۴۶۶	۴۶۷	۴۶۸	۴۶۹	۴۷۰	۴۷۱	۴۷۲	۴۷۳	۴۷۴	۴۷۵
۴۷	۴۷۱	۴۷۲	۴۷۳	۴۷۴	۴۷۵	۴۷۶	۴۷۷	۴۷۸	۴۷۹	۴۸۰	۴۸۱	۴۸۲	۴۸۳	۴۸۴	۴۸۵
۴۸	۴۸۱	۴۸۲	۴۸۳	۴۸۴	۴۸۵	۴۸۶	۴۸۷	۴۸۸	۴۸۹	۴۹۰	۴۹۱	۴۹۲	۴۹۳	۴۹۴	۴۹۵
۴۹	۴۹۱	۴۹۲	۴۹۳	۴۹۴	۴۹۵	۴۹۶	۴۹۷	۴۹۸	۴۹۹	۵۰۰	۵۰۱	۵۰۲	۵۰۳	۵۰۴	۵۰۵
۵۰	۵۰۱	۵۰۲	۵۰۳	۵۰۴	۵۰۵	۵۰۶	۵۰۷	۵۰۸	۵۰۹	۵۱۰	۵۱۱	۵۱۲	۵۱۳	۵۱۴	۵۱۵

فصل هفتم

(در بیان ستارگان هفتگانه سیاره وافلاک آنها)

بدینگونه است و در دورترین افلاک از زمین فلک زحل باشد^۱
و نزدیک ترین^۲ فلک قمر و نشان این فلک در تقویم حرف آخر باشد .
(از نامهای آنها)

و از این کواکب هفتگانه شمس و قمر را نیرین خوانند شمس را نیر اعظم و قمر را
نیر اصغر و پنج دیگر را خمسه متحیره نامند از جهت آنکه هر یک از آنها را
استقامتی باشد پس وقوفی پس رجوعی پس وقوفی دیگر پس باز مستقیم شوند
و شمس و قمر را جزء استقامت نبود و زحل و مشتری و مریخ را علویه خوانند.^۳
و زهره و عطارد و قمر را سفلیه خوانند و زحل و مریخ را نحسین خوانند زحل را
نحس اکبر و مریخ را نحس اصغر و مشتری و زهره را سعدین خوانند مشتری را سعد
اعظم و زهره را سعد اصغر و روش این ستارگان مختلف بود .
و باقی ستارگان که بر آن سماء باشند ثابتند خوانند و جمله بر فلک هشتم بود
و بالای او فلک نهم بود که آن را فلک الافلاک و فلک اطلس و فلک غیر مکوکب
و فلک اول خوانند

۱. البته قول خواجه مربوط به زمان خودش می باشد و هنوز نپتون و پلوتو کشف نشده است.

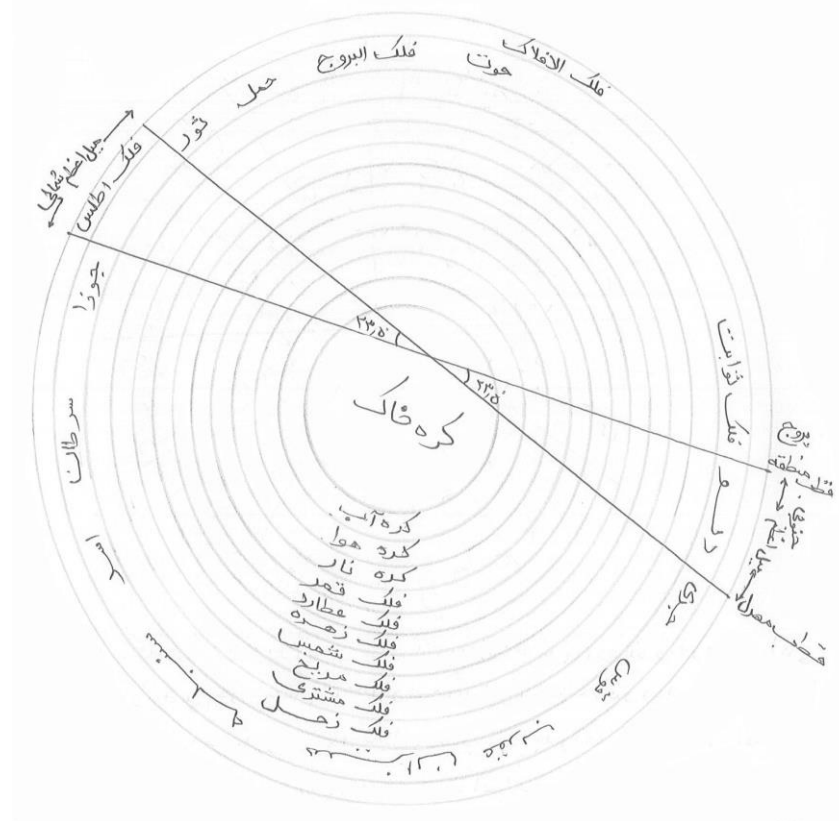
۲. فلک قمر با فاصله متوسط اوج و حضیض از زمین ۳۸۰۰۰۰ کیلومتری باشد .

۳. منظور از علویه و سفلیه این است که مدار آنها در بالای زمین یا در پایین زمین قرار دارد .

۲۶/سی فصل

و او همه افلاک^۱ را از جانب مشرق بجانب مغرب^۲ حرکت می دهد به حرکت شبانه روزی.

و دیگر افلاک از مغرب به مشرق حرکت می کنند سوای مدیر عطارد و جوزهر و مایل قمر که حرکت ایشان از مشرق بمغرب است هر یک بحرکت خواص خود.



۱. البته اگر برای کواکب نفس قایل شویم باید حرکت ارادی نیز قایل شویم.
۲. حرکت کواکب را از مشرق به مغرب خلاف توالی و برعکس آن را توالی می گویند.

فصل هشتم

(در بیان بروج و اجزای آن و سیر کواکب)

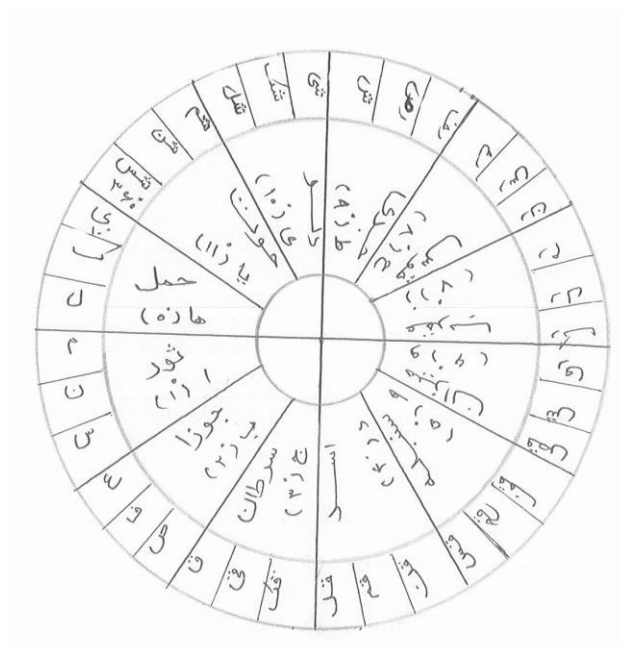
در آن دور فلک که همه کواکب بر آن حرکت می کنند بدوازده بخش کرده اند و هر بخشیرا را برجی خوانند و هر برجی را به سی جزء بخش کرده اند و هر یک خوانند و بعد هر درجه را به شصت قسم تقسیم کرده اند و هر یکی را دقیقه خوانند همچنین هر دقیقه را به شصت ثانیه و هر ثانیه را بشصت ثالثه و همچنین تا به عاشره و تا به آنجا که خواهند بخش می کنند

و نام برجهای دوازده گانه اینست و نشان برجهای دوازده گانه چنین است که در این صفحه نوشته شد ۱ حمل (ها) ۲ ثور (ا) ۳ جوزا (ب) ۴ سرطان (ج) ۵ اسد (د) ۶ سنبله (ه) ۷ میزان (و) ۸ عقرب (ز) ۹ قوس (ح) ۱۰ جدی (ط) ۱۱ دلو (ی) ۱۲ حوت (یا)

و نشانهای عددهای هریک باشد و عدد درجات از بیست و نه نگذرد از برای آنکه چون سی شود برجی گردد و عدد دقایق نیز از پنجاه و نه نگذرد زیرا که چون بشصت برسد درجه شود

و در تقویم تواریخ بعد از جدولهای تواریخ هفت جدول متساوی جهت مواضع کواکب هفتگانه در نیم روز هر روزی در هر جدول بازای هر سه رقم بنویسند یکی رقم برج بود و یکی رقم دقیقه و آن موضع کواکب بود بدان قدر و درجات و دقایق که تا آن نیم روز رفته باشد از آن برج و ابتدا کواکب بآفتاب کنند

پس بکواکب پنج گانه به ترتیب افلاک و چون درجه و دقیقه کوکب روزبه روز در تزايد بود کوکب مسقیم بود و چون در نقصان بود راجع بود و اگر زیاده و نقصان نبوده باشد مقیم است .



فصل نهم

(در مقدار روش رفتن ستارگان)

بدانکه آفتاب دوازده برج را در سالی تمام می کند^۱ و برجی را بماهی تقریباً قطع می کند و درجه را به یک شبانه روز و ماه روزی بیست و هفت شبانه روز و ثلثی تمام کند و هر برجی را زیاده از دو روز و کمتر از سه روز قطع کند و برجی یکسال تمام کند و در هر سیزده ماه چهار ماه را جح باشد

۱. البته بنا به گفته خواجه طوسی آفتاب قول زمین مرکزی را تقویت می کند و نه خورشید مرکزی را اما توجیه دیگر این است که حرکت شمس به دور زمین اعتباری باشد و حقیقتاً زمین به دور خورشید حرکت می کند.

سی فصل / ۲۹

ومریخ دوری در دو سال و یک ماه و نیم کم تقریباً تمام کند و برجی چون
 مستقیم و سبکرو باشد در یکماه نیم تمام کند
 ودر هر دو سال و یک ماه و نیم راجح باشد زهره دوری در حدود
 سالی و برجی چون مستقیم و سبکرو باشد و به بیست و هفت روز تمام کند و در
 هریکسال و هفت ماه نیم راجح باشد .
 عطارد دوری در حدود سالی و برجی چون مستقیم و سبکرو باشد در شانزده
 روز تمام کند و در هر صد شانزده روز بیست و دو روز راجح بود . و اما کواکب ثابته
 دوری در بیست و چهار سال و برجی در دو هزار سال و درجه قریب شصت و شش
 سال تمام کند .

عطارد	زهره	هریخ	هستری	زحل	قمر	شخص	سیرکواکب
دو سال	دو سال	دو سال و یک ماه نیم کم	دو سال و شانزده روز	سی سال	بیست و هفت روز و نیم	یک سال	دو سال
شانزده روز	بیست و هفت روز	چهل و پنج روز	یک سال	دو سال و نیم	دو روز و نیم	یک ماه	یک برج
بیست و دو روز	چهل و پنج روز	هفتاد و پنج روز	چهار ماه	چهار ماه و نیم	ندارد	ندارد	رحمت

فصل دهم

(در بیان جوزهر و عرض ماه وسایر ستارگان)

آفتاب را مداری باشد که به میان برجهها بگذرد و آن را منطقه بروج خوانند و ماه را مداری باشد که مدار آفتاب در دو موضع در مقابل یکدیگر تقاطع کنند و این دو تقاطع را جوزهرین و عقدتین گویند^۱

پس یک نیمه از مدار ماه در جانب شمالی از مدار آفتاب و یک نیمه در جانب جنوب قرار دارد و آن عقده را که چون ماه از آن بگذرد و شمالی شود راس خوانند و آن عقده که چون ماه از آن بگذرد و جنوبی شود ذنب خوانند

و مقدار دوری ماه را از مدار آفتاب عرض ماه خوانند و غایتش تا پنج درجه باشد و تقویم ماه را یعنی دوری او از حمل بر توالی بروج طول ماه خوانند

و راس و ذنب را سیر معکوس باشد مانند کواکب راجع دوری در نوزده تمام کند و برجی نوزده ماه و درجه در نوزده روز و در تقویم موضع راس را بعد از تقویم

عطارد بیارند برج و درجه و دقیقه

و موضع ذنب در برج هفتم باشد از برج که راس در وی بود بهمان درجه و دقیقه

و بدین سبب موضع ذنب را نیاورند

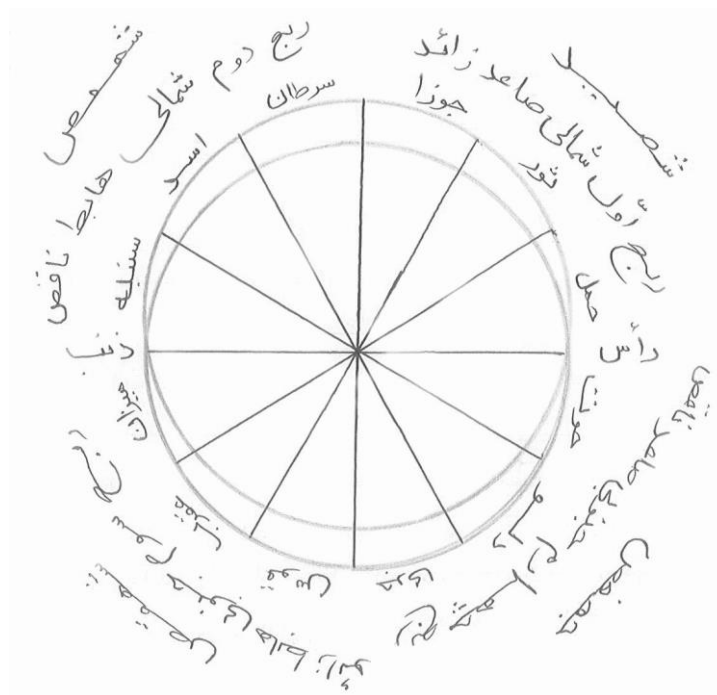
۱. عقدتین: دو گره گویند

۲. توالی: حرکت کوكب از غرب به شرق را گویند.

۳. کواکب راجع زحل و مشتری می باشد.

سی فصل / ۳۱

و باشد که عرض ماه را جدول جداگانه ای در پهلوی تقویم ماه بیاورند در دو سطر یکی درجه و یکی هفته و عرض قمر در ربعی از دوربع که قمر روی به ذنب دارد تا رسیدن بدنب شمالی هابط زاید بود و در ربع چهارم که بعد از آن بود قمر روی به راس دارد تا رسیدن براس جنوبی صاعد ناقص بود و نشانهای شمالی و جنوبی و صاعد را از حروف اول گیرند و نشان زاید و ناقص را از دو حرف آخر گیرند چنانچه در جدول است و کواکب خمسه را حالت دیگر است که هریک از آنها براس و ذنب برسند و آن را در اصطلاح زحل مع راس و زهره مع راس یا زحل مع ذنب گویند



۱. ماه ۵ درجه شمالی و ۵ درجه جنوبی از منطقه البروج میل دارد.

۳۲/سی فصل

و آنرا در اتصالات کلی بعضی چنین نویسند. لمعس همعس خمعس چنانچه در این جدول است و خمسه متحیره را نیز هم عرض بود و باشد که در بعضی تقاویم عرض هر کوکبی را در جنب تقویم او بیاورند و آفتاب را عرض نمی باشد به جهت آن که عرض دوری ستارگان بود از راه آفتاب و اوازراه خود دور نشود و اما هر هفت ستاره سیاره را میل باشد و آن بعد ایشان بود از معدل النهار و غایت عرض و میل هر یک از این جدول معین میشود .

کواکب	غایت میل شمال		غایت میل جنوب	
	درجه	دقیقه	درجه	دقیقه
س	کج	له	کج	له
ر	یح	له	یح	له
ل	کول	لر	کو	لو
ی	که	م	که	م
خ	کر	له	کر	له
ه	کط	تر	کط	تر
د	کر	م	کر	م

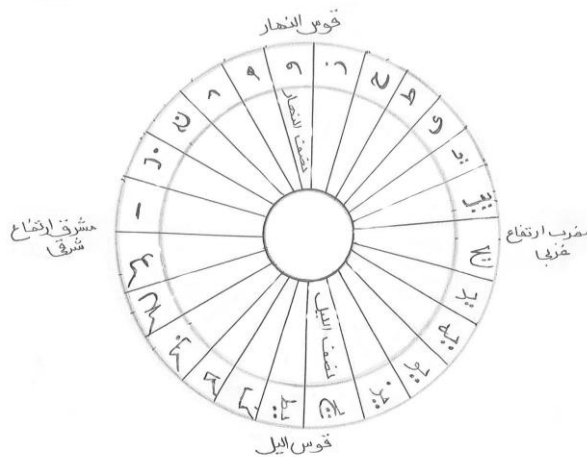
کواکب	غایت عرض شمال		غایت عرض جنوب	
	درجه	دقیقه	درجه	دقیقه
س	ها	ها	ها	ها
ر	ه	ها	ه	ها
ل	ج	ب	ج	ب
ی	ب	ه	ب	ه
خ	د	ها	د	ها
ه	و	کب	و	کب
د	د	ه	د	ه

لمعس	یمعس	خمعس	همعس	ومعس
لمعب	یمعب	خمعب	همعب	ومعب

فصل یازده (در ساعات و ارتفاعات شبان)

روزی رابه بیست و چهار قسم متساوی قسمت کنند و هر قسمتی را ساعتی خوانند و ساعتی را بشصت قسم متساوی قسمت کنند و هر قسمتی را دقیقه خوانند و در تقویم بازای هر روز ساعت و دقائق آن روز را بعد از اس در جدول جداگانه بنهند و چون آن را از بیست و چهار ساعت نقصان کنند آنچه بماند ساعات و دقائق شب باشد روزاوقت تحویل آفتاب بجدی تا تحویل آفتاب بسرطان افزاید و در نیمه دیگر کاهد و شب برعکس باشد

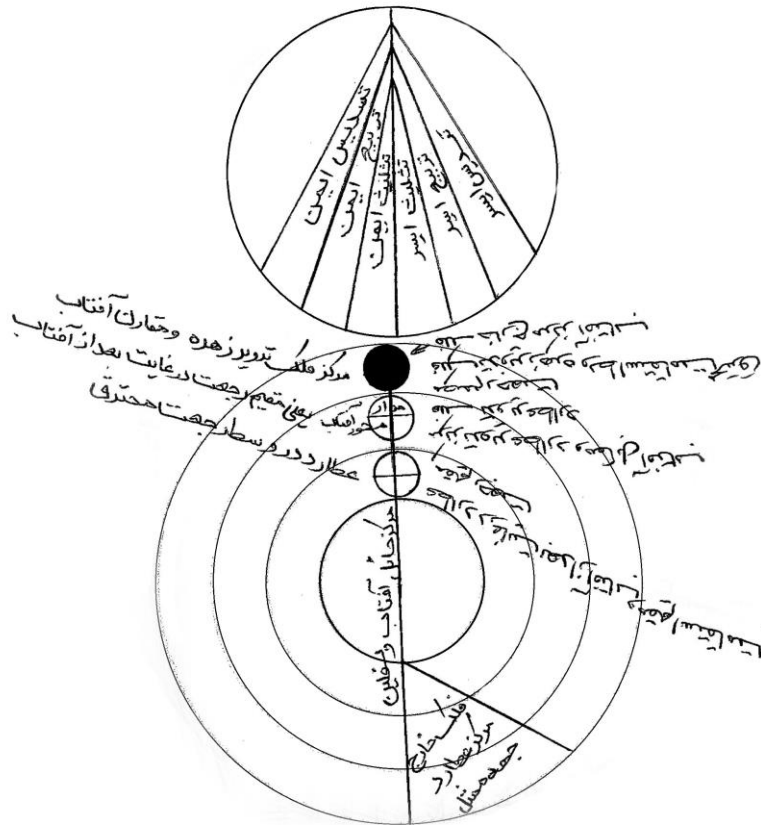
پس در ازترین روزهای سال و کوتاهترین روزها و کوتاهترین شبها وقت تحویل آفتاب بجدی باشد و بوقت تحویل آفتاب بحمل و میزان شب روز متساوی باشد^۱ و این ساعات را ساعات مستوی خوانند و چون هر روزی و هر شبی را جداگانه بدوازده قسم متساوی کنند آن ساعات را زمانی معوجه خوانند



۱. منظور اعتدال بهاری و اعتدال پاییزی می باشد.

۳۴ / سی فصل

و مقدار هر ساعت را بحسب درازی و کوتاهی روز و شب می افزایند و می کاهند و اما ارتفاع آفتاب مقدار بعد او بود از سطح افق که بر زمین بگذرد و میان ظاهر



۱. شیخ بهایی در باب بدست آوردن ارتفاع آفتاب بوسیله اسطرلاب در تحفه حاتمی این چنینی فرماید: در ارتفاع آفتاب باید که اسطرلاب را معلق سازند چنان که ربع حجره که اجزاء ارتفاع بران نقش شده به جانب آفتاب باشد و عضاده را بگرداند تا نور آفتاب از ثقبه لبه بر ثقبه دیگر افتد. پس باید دید که شطیه ارتفاع کوبک بر چند جزو از اجزای ارتفاع افتاده آنچه باشد مقدار ارتفاع آفتاب بود در آنوقت. تحفه حاتمی باب دوم تالیف شیخ بهایی تصحیح دکتر نبی و دکتر عدالتی

و پوشیده از آسمان جدا کند .

و آن مقدار بدرجات ودقایق بود وغایتش بوقت نصف النهار بود و غایت ارتفاع هر روزی در تقویم بعد از ساعات در جدولی جداگانه بنهند و هیچ ارتفاع از نود درجه زیادتیر نشود زیرا که سیصد و شصت درجه است چنانچه در این دایره است .

فصل دوازدهم

(در نظر و تناظر بعض کواکب با بعضی)

اما نظر آنست که چون دو کوكب در یک برج و یک درجه و یک صیفه جمع آیند آن را قران و مقارنه خوانند . پس اگر این این حال میان آفتاب و ماه باشد آنرا اجتماع خوانند و اگر میان آفتاب و یکی از کواکب متحیره باشد آنرا احتراق آن کوكب خوانند

و اگر میان کوكب متحیره باشد آن را نیز مقارنه گویند و چون درجه ودقیقه دو کوكب در دو برج که یکی از آن دو برج سیم دیگر باشد متساوی شود آنرا تسدیس (۶۰) درجه خوانند از بهر آنکه میان آن دو کوكب سدس فلک باشد

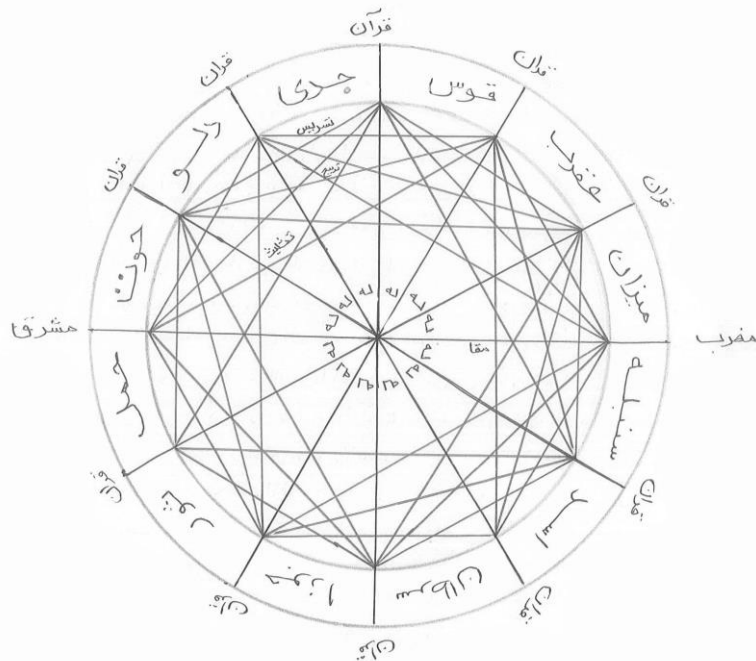
و اگر یکی از آن دو برج چهارم دیگر برج باشد آنرا تربیع خوانند از جهت آنکه نود (۹۰) درجه که ربع دور است در میان باشد و اگر یکی از آن دو برج پنجم دیگر باشد آنرا تثلیث (۱۲۰) درجه خوانند

و اگر یکی از آن هفتم دیگر برج باشد آنرا مقابله (۱۸۰) خوانند و مقابله نیرین را استقبال گویند و اگر از آن دو برج

دوم دیگر برج باشد یا ششم و یا هشتم یا یازدهم دیگر برج باشد میان این دو کوكب هیچ نظر نباشد و از اینجا روشن شود که هر کوكبی را دو تسدیس و دو تربیع و دو تثلیث آن دو جانب و یک مقابله و یک مقارنه بیش نبود

۳۶/سی فصل

وجمله هشت نظر بود باین هیئت وراس وذنّب را باکواکب الا مقارنه نباشد وآنرا مجاسده گویند وزهره وعطارد را با آفتاب الا احتراق نباشد وایشان را بایکدیگر الا اقتران وتسدیس نبود از جهت آنکه این دو کوکب از آفتاب بسیار دور نشود مانند دیگر کواکب چه زهره بیش از چهل وهفت درجه وعطارد بیش از بیست وهفت درجه از آفتاب دورنشود در هر دوجانب



وچون کوکب متوجه باشد یکی ازاین نظر ها گویند متصل است وچون اتصال تمام شود وبگذرد گویند منصرف است ونظرهای بشششگانه جزماه را حاشیه تقویم نویسند ازجانب دست راست برابر هر روزی یا شبی که آن نظر در وی افتد وآنرا اتصالات کلی خوانند ونام ماههای هرچهارتاریخ وروزهاییکه درآن تاریخ مشهور بود وتحویل ستارگان از برجی به برجی ورجعت وعکس واستقامت واوج وحضیض واحتراق وشرف وهبوط هم درآنجا نویسند

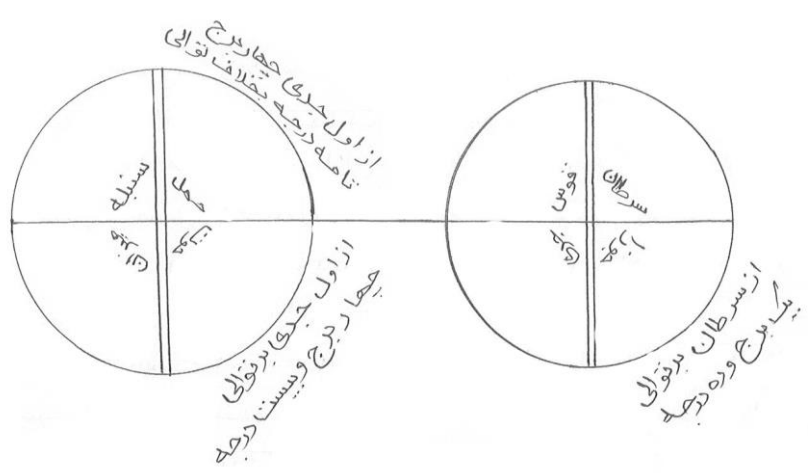
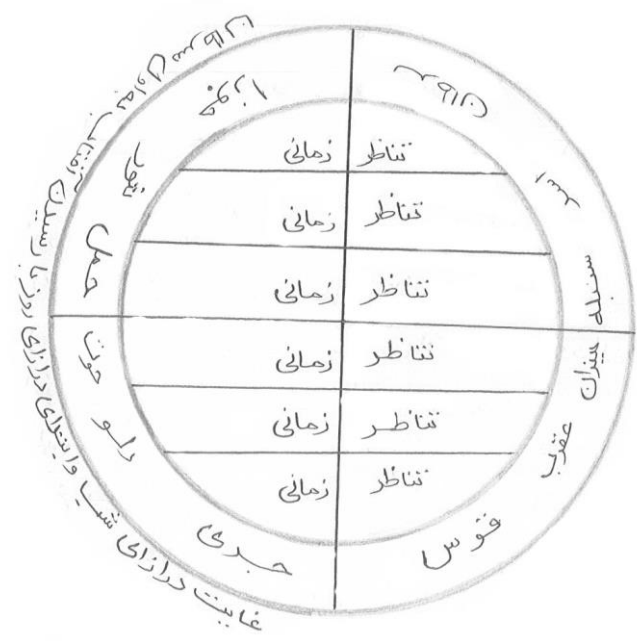
سی فصل / ۳۷

اما تناظر آن دوگونه بود یکی آنکه میان دوکوکب باشد که هر دو در دو موضع باشند که آن دو موضع بحسب طول آفتاب در آن دو موضع ساعات روز متساوی باشند و آن دو موضع بود از دو جانب سرسرتان و سرجدی که بعد دوازده نقطه سرسرتان و از سرجدی متساوی باشند مثلاً یکی در بیست درجه ثور و دیگری در ده درجه اسد باشد چه بعد هر یکی از سرسرتان یک برج و ده درجه بود و از سرجدی چهار برج و بیست درجه بود این را تناظر زمانی یومی خوانند

دوم آنکه میان دو کوکب باشد که هر دو در دو موضع باشند که طالع متساوی باشند و آن دو موضع بود از جانب سر حمل و سر میزان که بعد هر دو از نقطه های سر حمل و سر میزان متساوی باشد

مثلاً یکی در بیست درجه حمل بود و یکی در ده درجه حوت چه بعد ایشان از نقطه سر حمل بیست درجه باشد و از نقطه سر میزان پنج برج و ده درجه باشد تناظر مطلعی خوانند

و تناظر را هم با اتصالات کلی نویسند و باشد که کوکبی متصل شود بکوکبی برسبیل نظر و تناظر و پیش از اتمام آن اتصال آن نظر با تناظر باطل شود بسبب رجوع و یا بسبب استقامت کوکبی که آن اتصال با وجود و یا بسبب سرعت سیر او آن اتصال شود و آن باطل شود این را انتکات خوانند و با نیرین انتکات نیفتد چنانچه در این دو دایره مشاهده می گردد . انشاء الله تعالی و الله اعلم . و علامتها ی نظرها و آنچه تعلق بدان دارد بدنگونه نویسند مقارنه و قران به تسدیس (س) تربیع (ع) تثلیث (ث) مقابله (له) استقبال (ل) اجتماع (ع) احتراق (ق) مجاسده (ه) تحویل (یل) نهار (ر) لیل (ل) تناظر (ظ) انتکات (ث)



فصل سیزدهم (درممازجات قمر و دیگر احوال او)

بر صفحه دست چپ در هر ماهی اول ایام اسایع دوم ایام ماه عربی در دو جدول باز آرند یا به نام یا برقم اعداد محل ماهرا معین کنند، یعنی برجی که قمر به وقت نصف النهار در آن برج بود

و در جدولی دیگر بنهند و در پهلوی آن و در جدول چهارم ساعات انتقال از برجی به برجی و نشان روز اگر انتقال به روز بود و نشان شب اگر انتقال در آن شب بود که بعد از آنروز بود بنهند.

پس شش جدول متساوی جهت نظر قمر به کواکب شش گانه باقی اول آفتاب و بعد از آن کواکب پنج گانه بترتیب افلاک و بازای هر روزی و یاد هر شبی که بعد از وی بود اگر قمر را بکوکی از این کواکب شش گانه نظری باشد در جدول آن کوکب رقم آن نظر و رقم آن ساعت که نظر در آن ساعت بوده نشان روز یا شب بنویسند.

علامت	ممازجات	الاختیارات	طریقه نیره
س	رأس القمر	دیدار زهاد و حج و عمره و خیرات و صدقات و بناء مساجد	
ب	نب القمر	هیچ کار را نشاید الا ساختن سموت و ملر و هلاک دشمن	
ف	شرف قمر	عطله و تخریب بناها و خوردن دارو و چیدن ناخنها	
ط	هبوط قمر	بناء مساجد و غیره و تزویج و بیع عقاد و زراعت و رفاقت و سفر	
قد	طریقه	عطله و قصد دشمن و عقاد و سمر و تموید و عداوت دشمن	
تع	کتمان الشیخ	عطله و حذر و کین و اخفای اشیاء	
د	کیدیا قمر	قتل و سیاست و اظهار عداوت	
	خالی	خلوت و زینت و حمام و عمارت	

۱. اسایع جمع اسبوع می باشد و به معنی هفته

۴۰ / سی فصل

و آنچه بازای روزی که در وی یا در شبی که بعد از وی بوده هیچ نظر نیفتد و خالی بماند این اتصالات را مازجات قمر خوانند و اجتماع و استقبال که در هر ماه افتد بر صفحه دست راست از جانب راست بالای اتصالات کلی در جدول باریک بنهند و روز یاشب تعیین کنند

و ساعات و دقائق را که از آن روز یا از آن شب گذشته باشد و برج طالع و برج عاشر^۱ و درجات و دقائق هر یک بنویسند و طالع آن بود که در آنوقت در مشرق طلوع کند و عاشر آن بود که در آنوقت میان مشرق و مغرب آن آسمان بود و جزء اجتماع بنویسند و آن موضعی باشد از فلک آفتاب و شب موضع ماه در وقت آنکه مقابله کند با آفتاب و حالات قمر هم بنویسند بعضی در جدول جداگانه بعد از مازجات نویسند بر صفحه دست چپ

و بعضی در خانهای خالی از جداول مزاجات بنویسند به لونی دیگر و حالات مجاسده ماه با راس یا ذنب که در کدام روز یا شب افتد به چند ساعت و رسیدن ماه به شرف و درجه هبوط خود^۲ و به اول درجه هبوط آفتاب یعنی به طریق محترقه و بعد از این شرف و هبوط کواکب را بیان کنیم و حال طریقه محترقه را بگوییم و بعضی رسیدن ماه بتحت الشعاع هم بیارند و آن وقتی است که بعد ماه از آفتاب پیش از اجتماع بدوازده درجه آید و مجاسده ماه کید بیارند و چنین گویند که کید کویکی نحس است که سیر او معکوس است و دوری به صد و چهل و چهار سال تمام کند.

۱. برج طالع برجی که روی افق است و برج عاشر اول چهار برجی که در فضا قرار دارد و برجی که غروب می کند سابع است.

۲. درجه شرف ماه ۳ نور می باشد و اگر هفت برج جاوتر به رویم درجه هبوط آن می باشد.

سی فصل / ۴۱

و برجی به دوازده سال قطع کند و چنین کوكب بر فلک پدیدار نیست و جدول قمر و علامات حالات قمر اینست و بعضی اختیارات چنین است که در اینجدول نوشته شد تا معلوم گردد.

فصل چهاردهم

(در منازل قمر و آن بیست و هشت است)

هر منزلی را که به صورتی که تخیل کرده اند این است که در جدول نموده شده و از جمله یازده منزل نحس است و قمر هر روز در منزلی و گاه باشد که زیاده از یک روز در یک منزل بماند و گاه باشد که به یک روز زیادتر از یک منزل برود و موضح ماه در هر منزل که باشد بوقت نیم روز نام آن منزل در جدول جداگانه بنهند بازای آن روز و بعضی وقت انتقال ماه را از منزلی به منزلی دیگر در جدول دیگر بنهند و چون فلک دوازده برج و منازل بیست و هشت گانه حصه هر برجی دو منزل و ثلثی می شود و شمس هر منزلی را که بازپس کند و از آنجا دور شود آن منزل پیش از طلوع آفتاب برآید و چون ظاهر شود طلوع آن منزل در میان اتصالات کلی نویسند بازای آنروز بوقت طلوع هر منزلی سقوط رقیب آن منزل باشد .

صورت	منازل	صورت	منازل	صورت	منازل	صورت	منازل
مخمس ۵۵۵۵۵	دبران	۵۵۵۵	تربا	۵۵۵	بطین	۷	شرطین
۵	نتره	۵۵۵۵	دراغ	مخمس ۵۵۵۵	هنقه	مخمس ۵۵۵۵	حقه
مخمس ۵	صرفه	۵۵۵	دبره	۵۵۵	جهبه	۵۵	طرفه
مخمس ۵۵	زیانا	۵۵	عفر	مخمس ۵	سماک	۵۵۵۵ ۵۵	هوا
۵۵۵ ۵	نعام	مخمس ۵۵۵۵	سقطه	۵۵	قلب	مخمس ۵۵۵۵	اللیل
۵۵۵	سعود	۵	تلیح	مخمس ۵۵	زاج	مخمس ۵۵۵۵	بلده
۵	رشا	۵۵۵۵ ۵۵۵۵ ۵۵۵۵	موضر	مخمس	مقدم	مخمس ۵۵۵۵	اجنبیه

منازل	بروج	درجه	قیمة	مزاج
شطر	ها	یب	تا	ی
بطین	ها	که	هب	ه
نژیا	ا	ج	لوح	
دیرا	ا	کا	که	ه
حقاب	د	یوس		
هنگه	ب	یر	ط	ر
نواع	ج	ها	ها	ل
نشره	ج	یب	نا	ه
طرفه	ج	که	هب	ی
جبهه	د	ح	لد	ی
زیره	د	کا	کدی	
صوفه	ه	د	یوه	
عوا	ه	یر	ط	ه
ساک	و	ها	ها	ل

مزاج	دقیمة	درجه	بروج	غفر
و	نا	یب	و	زیانا
لو	یب	که	و	اللیل
س	لوح	و		طلب
ه	که	کا	و	شوله
ی	یو	د	ح	نفايم
ل	ط	ح	ر	بلده
ل	ها	ها	ط	ذاج
ی	نا	یب	ط	بلع
و	هب	که	ط	سعود
ل	لد	ح	ی	نضیب
ه	که	کا	ی	مقدم
س	یو	د	یا	موخر
ی	ر	یر	یا	رشا
ر	ها	ها	ها	

منازل

فصل پانزدهم

(در ظهور و اخفای و دیگر احوالات کواکب)

بدانکه ستارگان علوی^۱ پیش از احتراق^۲ چند روز در مغرب مخفی شوند بعد از غروب آفتاب و بعد از احتراق چند روز در مغرب مخفی شوند و بعد از غروب آفتاب بعد از احتراق بچند روز پیش از طلوع آفتاب در مشرق ظاهر شوند و احتراق ایشان در میانه ایام استقامت ایشان باشد

و مقابله ایشان بآفتاب با این کواکب در میانه ایام رجوع این کواکب و رجوع ایشان در میانه دو تثلیث آفتاب باشد و زهره هم در میان ایام رجوع احتراق بود و در اوایل رجوع در مغرب مخفی شوند

و در اواخر در مشرق پیش از احتراق ظاهر شوند که در میانه ایام استقامت بود و در مشرق مخفی شوند بعد از احتراق در مغرب ظاهر شوند و علامات و اوقات ظهور و اخفاء هر کوکبی را در تقویم در میان اتصالات کلی بنویسند. اما دیدن ماه نو و آنکه از موضع غروب آفتاب در شمال یا در جنوب روشن یا باریک ببینند و در صفحه جداگانه جهت هر ماه نوشته باشند

و باشد که احوال سیر کواکب در جدول های هفت گانه تقویمهای ایشان در آن دوازده ورق که گفتیم هم برقم بیان کنند

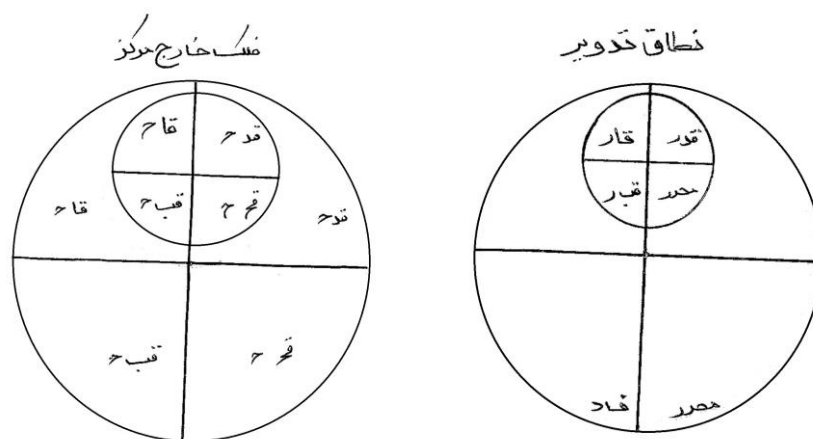
۱. در اینجا منظور از ستاره سیاره می باشد و علوی هم به اعتبار قرار گرفتن مدار آنها در بالای خورشید می باشد و سیاره های علوی مریخ و مشتری و زحل می باشد.

۲. احتراق یعنی دیگر آن سیاره یا ستاره در آسمان نمی توانیم ببینیم و در مورد ماه محاق می گویند که در پایان متهای قمری ما ماه را نمی توانیم ببینیم.

۴۴ / سی فصل

مثلا چون سریع السیر بود یعنی سیر او از سیر وسطش کمتر بود این رقم بنویسند (قص) و چون سیر او بقدر سیر وسطش بود این رقم بنویسند (سط) و مقیم را (مقیم) و مستقیم را (مستقیم) و راجح را (راجح) و هر کوب را چهار انطاق^۱ بود در فلک اوج و چهار انطاق در فلک تدویر

و باشد که این هم بنویسند و نشانهای انطاق اوجی را چنین بنویسند نطاق اول (قاج) و دوم (قباچ) و سیم (قجج) و چهارم (قدج) و نطاقهای و آفتاب را نطاقهای تدویری نبود چنانچه در این صورت نوشته شد .



۱. افلاک خارج مرکز یعنی هر یک از اینها را به چهار قسم مختلف در بزرگی و کوچکی تقسیم کرده اند و هر کدام از آن اقسام را نطاق خوانده اند که دو تا از آنها در نطق سفلی متساوی است و دو تا در نطق علوی متساوی. فرهنگ دهخدا

فصل شانزدهم

(در باقی آنچه که در تقویم آرند)

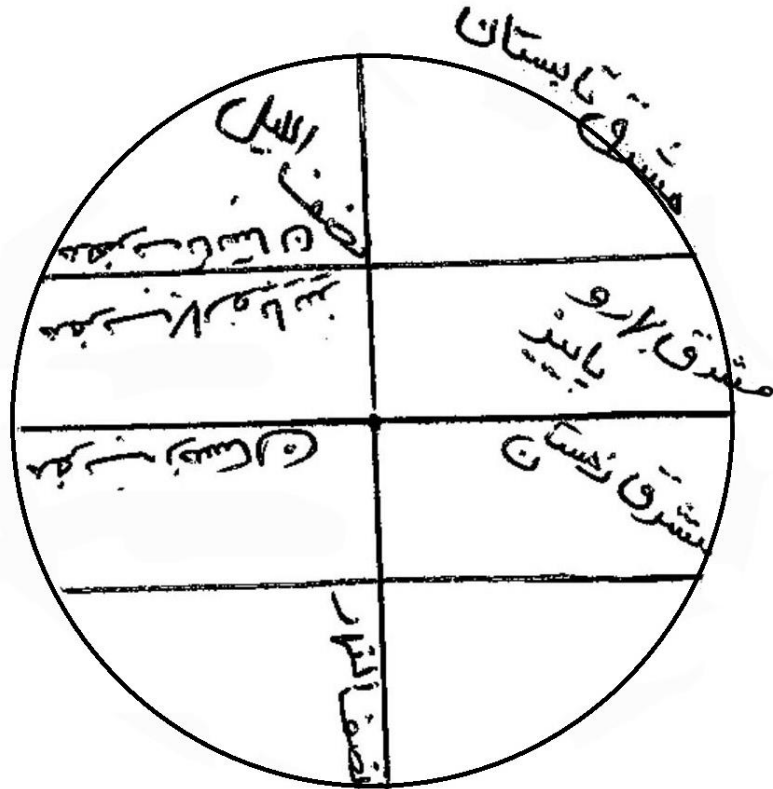
در اوراق دوازده گانه برابر هر روزی بنویسند و در باب اختیارات که آن روز چه کار احتراز باید کرد و مابعد از این به اجمال بیان خواهیم کرد و پیش از اوراق ماهها طالع سال و صورت آنرا بیاورند و صورت طالع وقت تحویل درجات خانهای دوازده گانه از بروج بنویسند و مواضع کواکب و راس و ذنب در وقت تحویل آفتاب ثبت کنند و مواضع سهام بنویسند و سهام (دلایل چیزهایی مخصوص بود که از مواضع کواکب و خانها گیرند) و از همه قوی تر سهم السعاده و سهم الغیب بود^۱

و پیش از صورت طالع وقت تحویل و مواسره استخراج آن از زیج بیارند و باشد که طالعهای دیگر فصلهای سه گانه و طالعهای اجتماعات و استقبالات را هم صورتهای بنهند و صورت طالع را از آنچه طالع خوانند و بعد از اوراق ماهها خسوف و کسوف را که در آن سال اتفاق افتد بیاورند و تعیین اوقات و احوال مقادیر و کیفیات آن بکنند و طالعهای هر یک هم ثبت کنند و صورت زایجه بدین است .

و اما دیگر جدولها که پیش اوراق ماهها وضع کنند جهت احکام فصول و قرانات و احتراقات و اجتماعات و استقبالات و از جهت تواریخ و زواید و دیگر به حسب عادت هر قومی از شرح مستغنی باشد این است معرفت تقویم و بعضی از آنچه محتاج باشد به آن برسبیل اختصار بیاوریم .

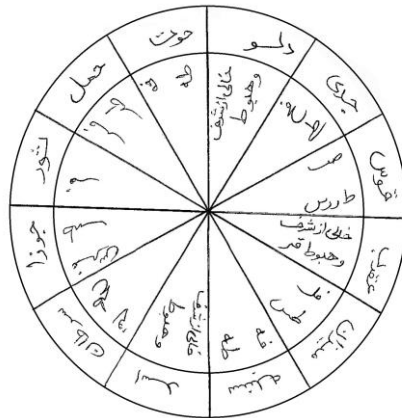
۱. بدانکه سهم دلیلی است از ادله احکام نجوم و آن موضعی است از منطقه البروج که حاصل می شود از تغریق مواضع بعض ادله و افزودن باقی بر مواضع بعض دیگر پس سهم نتیجه باشد. و بعضی از سهام چنان است که شب و روز در آن یکسان است یعنی در روز هم همین عمل مذکور است و گاهی هم شب مخالف با روز است که در جدولی مذکور می باشد. زیج بهادر خانی صفحه ۶۹۶

	الثاني عشر	الطالع	الثاني
المحاذرة عشر	مؤكث زائل الوقت مائل الوقت	ناظر مؤكث	مؤكث مؤكث مائل الوقت زائل الوقت ناظر
العاشر	مؤكث ناظر	وئلا ربيع مؤكث مائل ربيع مؤكث مائل	مؤكث وئلا مؤكث
التاسع	مؤكث زائل الوقت مائل الوقت مؤكث	ناظر مؤكث	مؤكث مؤكث مائل الوقت زائل الوقت مؤكث
	الثامن	السابع	السادس

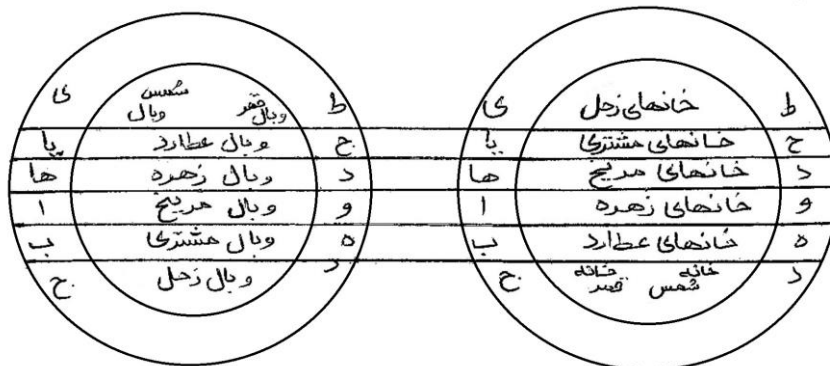


فصل هفدهم
(در خانه ووبال ستارگان)

جدی ودلو خانهای زحل باشند وقوس وحوت خانهای مشتری وحمل وعقرب خانهای مریخ وثور میزان خانهای زهره جوزاء وسنبله خانهای عطارد سرطان خانه ماه واسد خانه آفتاب ومقابل خانه هر کوبی وبال او بود



پس جدی ودلو وبال خانهای نیرین وعلی هذاالقیاس مثلا خانهای نیرین وبال زحل بود وخانهای مشتری وبال عطارد وخانهای عطارد وبال مشتری وخانهای مریخ وبال زهره وخانهای زهره وبال مریخ وراس وذنوب را نه خانه بود ونه وبال العلم عند الله وهیات خانهای کواکب سبعة سیاره براین نوع بود که در این دایره ممثل گشته



فصل هجدهم
(در شرف وهبوط ستارگان)

شرف آفتاب نوزده (۱۹) درجه از برج حمل است. شرف ماه سیم (۳) درجه از برج ثور زحل بیست و یک درجه (۲۱) از برج میزان شرف مشتری پانزده درجه (۱۵) از برج سرطان شرف مریخ بیست و هشت درجه (۲۸) از برج جدی شرف زهره بیست و هفت درجه (۲۷) حوت شرف عطارد پانزده درجه (۱۵) سنبله شرف راس سیم درجه (۳) جوزاء شرف ذنب سیم درجه (۳) قوس و برج شرف همه شرف باشد مگر آنکه در آن درجه قوی تر باشد و کواکب تا روی به درجه شرف دارند قوت شرف روی در تزايد باشد و چون از آن درجه بگذرند روی در نقصان نهند و هبوط کواکب مقابل شرف او بود بهمان درجه و حال هبوط همچون حال شرف باشد و گفته اند که طریقه محترقه میان هبوط ماه باشد و هبوط آفتاب یعنی از اول درجه نوزدهم میزان تا اول درجه چهارم عقرب و جدول اشراف و هبوطات

جدول اشراف و هبوطات			
کواکب	درجه	برج	شرف
آفتاب	۱۹	حمل	۱۹
زحل	۲۱	برج میزان	۲۱
مشتری	۱۵	برج سرطان	۱۵
مریخ	۲۸	برج جدی	۲۸
زهره	۲۷	برج حوت	۲۷
عطارد	۱۵	برج قوس	۱۵
ذنب سیم	۳	برج جوزاء	۳
راس سیم	۳	برج سنبله	۳

جدول اشراف و هبوطات			
کواکب	درجه	برج	شرف
آفتاب	۱۹	حمل	۱۹
زحل	۲۱	برج میزان	۲۱
مشتری	۱۵	برج سرطان	۱۵
مریخ	۲۸	برج جدی	۲۸
زهره	۲۷	برج حوت	۲۷
عطارد	۱۵	برج قوس	۱۵
ذنب سیم	۳	برج جوزاء	۳
راس سیم	۳	برج سنبله	۳

فصل بیست و یکم (در وجوده و دیگر حظهای کواکب)

اما وجوه آن است که هر برجی را به سه ثلث کرده اند و ابتداء از حمل کرده اند ثلث اول او را به مریخ که صاحب حمل است داده اند و ثلث دوم او را به کوکبی که فلک اوشیب^۱ فلک مریخ است که شمس بود داده اند.

ثلث سیم آن را به کوکبی شیب او بود یعنی زهره داده اند و ثلث اول ثور را به کوکبی که فلک اوزیر فلک زهره است یعنی به عطارد داده اند و ثلث دوم او را به کوکبی که فلک او زیر فلک عطارد است، یعنی به قمر داده اند

و ثلث سوم او را چون فلکی دیگر زیر فلک قمر نبود دور را از سر گرفته به زحل داده اند که فلک اوبالای همه فلک ها بود

و بعد از آن جوزاء را به مشتری و بعد از او به مریخ و بر این قیاس تا تثلیث آخر حوت که نوبت مریخ است را دو وجه پهلوی هم افتد یک وجه ثلث آخر حوت و یک وجه ثلث اول حمل و وجه را نیز صورت گویند

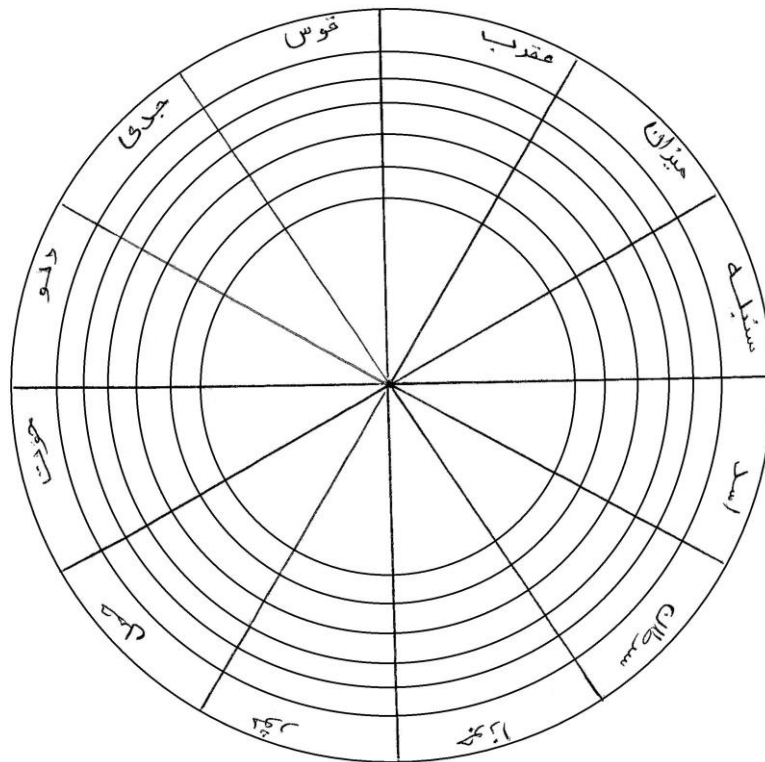
و باشد که بروج را هم تثلیثا قسمت کنند و ثلث اول هر برجی به صاحب آن برج دهند و ثلث دوم به صاحب آن برج دهند که از همان مثلثه بعد از آن احکام بود و ثلث آخر صاحب صاحب برج است و ثلث دوم شمس را که صاحب اسد است و ثلث سوم مشتری را که صاحب قوس است و همچنین در دیگر برجهای و این قسمت را در یجان خوانند. و جدول این است والعلم عندالله تعالی شانه.

۱. معنای شیب در اینجا یعنی زیر می باشد.

سی فصل / ۵۱

و بدانکه شمس و قمر دو پادشاه دوایر فلک اند و دیگر کواکب خدام و عمله ایشانند و هر یکی را دو خانه داده اند و ملکان را یک خانه پس چون منازعه کنند نصفی شمس را بود و نصفی را قمر را چنانچه در این دایره منسوبات کواکب و صور افلاک میصورت است تا معلوم و مشخص گردد.

و همچنین هر برجی را به نه قسمت متساوی قسمت کنند و قسمت اول را از حمل به مریخ دهند که صاحب حمل است و قسم دوم را به صاحب ثور که زهره است و قسم سیم را به عطارد دهند که صاحب جوزاء است همچنین تا قسمتهای حمل تمام شود



۵۲ / سی فصل

پس اول ثور به صاحب جدی دهند که زحل است و قسم دوم نیز زحل که صاحب دلو است و قسمت سیم مشتری را که صاحب حوت است قسمت چهارم مریخ را بود که صاحب حمل است

و همچنین تا آخر بروج و از این ترتیب لازم آید که هر قسمی از اول هر سه برجی که یک مثلثه باشد یک کوکب را بود مثلاً قسمت اول از مثلثه آتشی یعنی هم از حمل و هم از اسد و هم از قوس مریخ

را بود و قسم دوم از هر سه برج زهره را بود و قسم اول و دوم از مثلثه خاکی یعنی هم از ثور و هم از سنبله و هم از جدی زحل را بود و قسم سوم مشتری را بود که صاحب حوت است و این قسمت را نه بهره خوانند چنانچه در این دایره و در این جدول نموده شد . والله العالم بحقایق امور .

و اما هفت بهر آن است که هر برجی را به هفت بخش کرده اند که هر بخشی چهار درجه و هفده دقیقه و هشت ثانیه باشد و سی و چهار ثلثه تقریباً بخش اول از آن برج خداوند آن برج داده اند

۵۴ / سی فصل

و بخش دوم به کوکبی داده که شب اوست در فلک وهم چنین بر ترتیب افلاک تا بخش هفتم به کوکبی رسد که هفتم آن باشد .

چنانچه در این جدول ایراد یافت وهم چنین هر برجی را به دوازده قسم کنند هر قسمی دو درجه ونیم قسم اول به صاحب آن برج دهند وقسم دوم به صاحب برجی که بعد از او بود وهم چنین تا به اتمام اقسام به صاحب بروج دوازده گانه دهند واین قسمت را (اثنی عشریه) خوانند وچون کوکبی با دلیلی دیگر در برجی بود وچند درجه ودقیقه از آن برج قطع کرده باشد دودرجه ونیم از آن مقدار که قطع کرده است

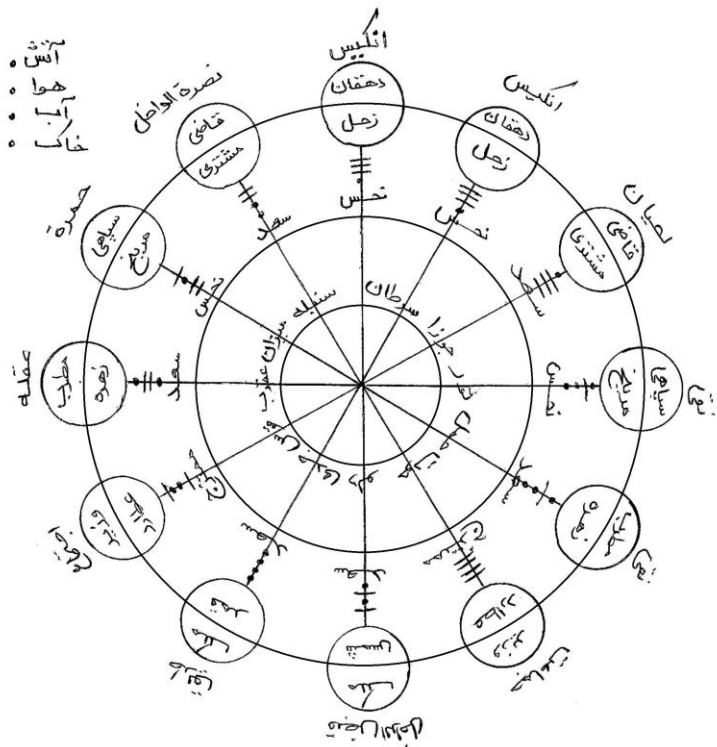
حصه همان برج بود ودو درجه ونیم حصه برجی که بعد از او بود تا آنجا که کمتر از حصه برجی بماند از آن قدر هر برجی را دوازده درجه وهر پنج دقیقه را یک درجه^۱ وهر دقیقه را دوازده دقیقه بدهند از برجی که نوبت به دورسیاره باشد آنجا که برسد موضع اثنی عشریه آن کوکب یا آن دلیل باشد

مثلا کوکبی در یازده درجه وچهل ودو دقیقه از ثور باشد ازاین مبلغ ده درجه حصه چهاربرج باشد که آن برجهها ثور وجوزا وسرطان واسد باشد حصه هر یکی دودرجه ونیم ویک درجه باقی را دوازده درجه گیرند وچهل دقیقه را هشت درجه^۲ دیگر که جمله بیست درجه باشد ودقیقه را بیست وچهار دقیقه واین جمله از برج سنبله باشد وهمه را هم براین قیاس تامل باید کرد چنانچه دراین جدول مرقوم است .

۱. در محاسبات امروزی هر درجه را ۴ دقیقه میگیرند و هر ۱۵درجه را یک ساعت که برابر با ۶۰دقیقه می باشد.

۲. اگر هر درجه را ۵دقیقه بگیریم پنج را در هشت ضرب میکنیم ۴۰ می شود.

بروج	ارباب وجوه	ارباب	درجانات	بروجان
حمل	شمس و مریخ	زحل	زحل	شمس و مریخ
ثور	عطارد و قمر	زحل	زحل	عطارد و زحل
جوزا	مشیت و مریخ	شمس	عطارد و زحل	زحل و زحل
سرطان	عطارد و زحل	قمر	قمر	مریخ و مریخ
اسد	زحل	مریخ	شمس و مریخ	شمس و مریخ
سنبله	شمس	زحل	عطارد	زحل و زحل
میزان	زحل و قمر	زحل	زحل	عطارد
عقرب	مریخ	شمس	شمس	قمر
قوس	عطارد	زحل	زحل	شمس
جدی	مشیت و مریخ	شمس	شمس	عطارد
دلو	زحل	زحل	زحل	زحل
حوت	زحل	زحل	زحل	زحل



فصل بیست و دوم (در اوج و حضیض ستارگان)

اوجهای آفتاب و پنج ستاره متحیره در هر دو هزار سال از برجی به برجی شوند و به هر شش و شش سال شمسی یک درجه قطع کنند و حضیضهای ایشان مقابل اوجها بود الا عطارد که او را دو حضیض بود

و تثلیث اوج و اوج ستارگان در این تاریخ که ششصد و پنجاه و هشت است از تاریخ یزدجردی بدین نحو است اوج زحل در دهم درجه قوس است و اوج مشتری در آخر درجه سنبله و اوج مریخ در هفدهم درجه اسد و اوج شمس در بیست و هشت درجه جوزا و اوج زهره در هجدهم درجه جوزا و اوج عطارد در اول درجه عقرب و حضیضها از این جا معلوم شوند و این اوجها به حسب زیج شاهیست

قمر	عطارد	زهره	شمس	مریخ	مشتر	زحل	منسوب کواکب
خالی	عقرب	جوزا	جوزا	اسد	سنبله	قوس	اوجها
خالی	۱	بح	کح	یز	آخر سنبله	۱۰	درجات
خالی	ثور	قوس	قوس	دلو	حوت	جوزا	حضیضها
	۱	بح	کح	یز	آخر حوت	۱۰	درجات

۱. منظور پنج سیاره بنا به گفته هیئت قدیم متحیره می باشد که در قدیم با توجه به حرکت آنها گمان میکردند که آنها متحیر باشند و شامل سفلی یعنی آنهایی که مدارشان زیر مدار خورشید قرار دارد قمر عطارد و زهره و سه سیاره علوی یعنی شامل زحل مشتری و مریخ می باشد و در آن زمان اورانوس و نپتون و پلوتون هنوز کشف نشده .

و در دیگر زیجه‌ها مختلف باشد اما قمر را اوج در وقت اجتماع و استقبال بود حسیض در وقت دو تربیع آفتاب بود و از این جدول اوج و حسیض کواکب معلوم می شود .

فصل بیست و سوم

(در احوال بروج دوازده گانه)

حمل و ثور و جوزاء برجهای بهاریند یعنی چون آفتاب در این برجه‌ها بود بهار باشد و سرطان و اسد و سنبله برجهای تابستان اند و میزان و عقرب و قوس برجهای خریفیند و جدی و دلو و حوت برجهای زمستانند

و برجهای اول از این چهار فصل را منقلب خوانند و آن حمل و سرطان و میزان و جدی بود و برجهای میان فصلها را ثابت خوانند و آن ثور و اسد و عقرب و دلو بود و برجهای آخر فصلها را ثابت را (ذوجسدين) خوانند و آن جوزاء و سنبله و قوس و حوت باشد

و برجهای بهار و تابستان شمالی و عالی باشد و برجهای خریف و زمستان جنوبی و منخفص باشد و حمل مذکر و نهاری بود و ثور مونث و لیلی بود و هم بر این ترتیب یکی مذکر و نهاری و یکی مونث و لیلی

پس بروج مثلثه خاکی و آبی مونث و لیلی و بروج مثلثه آتشی و هوایی مذکر و نهاری و بروج آتشی و هوایی گرم باشند و بروج خاکی و آبی سرد باشند و بروج آتشی و خاکی خشک باشند و بروج آبی و هوایی تر

و بروج زمستان و بهار معوج الطلوع و باشند و بروج تابستان و خریف مستقیم الطلوع و جدولی که متضمن آن معانی بود این است .

منقلب		مذکر	نہار	۲ ہوا	۱ آب	۱۵	میزان
ثابت		مذکر	لیلی	۱ آبی	۲ ر	۲۰	عقرب
ذو جبین		مذکر	نصار	۳ آتش	۲ س	۲۰	نقلا
منقلب		مذکر	لیلی	۲ حالی	۳ س	۲	ہند
ثابت		مذکر	نصار	۳ ہوا	۱ آب	۱۵	کوچہ
ذو جبین		مذکر	لیلی	۱ آبی	۳ س	۱۰	ترکستا

نصف شمالی						
تباستان			ہار			فلك انصاف
ذو جبین	ثابت	منقلب	ذو جبین	ثابت	منقلب	فلك ارباع
مذکر	مذکر	مذکر	مذکر	مذکر	مذکر	احوال
لیلی	نہاری	لیلی	نہاری	لیلی	نہاری	نہار و لیلی
حالی	آتش	آبی	ہوائی	حالی	آتش	عنصر
سرد و خشک	گرم و خشک	سرد و تر	گرم و تر	سرد و خشک	گرم و خشک	طبیعت
دو ساعت و نیم	دو ساعت و نیم	دو ساعت و نیم	دو ساعت و نیم	دو ساعت و نیم	دو ساعت و نیم	طالع
مروسل	طوس	مرو	جیلان	جیلان	آذربائیجان	بلاد
سنبلہ	اسد	سرطان	جوزا	ثور	حمل	بروج

فصل بیست و چهارم (در احوال کواکب زحل و مریخ)

نحسند زحل نحس اکبر و مریخ نحس اصغر و مشتری و زهره سعدند. مشتری سعد اکبر و زهره سعد اصغر و عطارد با سعد سعد و با نحس نحس و نیرین از تثلیث و تسدیس سعد باشند و از مقابله و تربیع و مقارنه نحس و راس سعد است و ذنب و کید نحسند و کواکب علویه و شمس مذکرند و زهره و قمر مونث و هر چه مذکر باشد الا مریخ نهاریند و مریخ و زهره و قمر لیلی اند زحل سرد و خشک و مریخ و شمس گرم و خشک و مشتری و زهره گرو و تر باعتدال نزدیک قمر سرد و تر عطارد با هر کوبی که بود طبیعت او را گیرد در مزاج و در تائیت و تذکیر و غیره همچنین است. والله اعلم

فصل بیست و پنجم (در خانهای دوازده گانه آن برج و درجه)

که از مشرق طلوع می کند در هر وقتی آن را طالع خوانند و آن خانه زندگانی و تن و جان و عمر باشد و ابتداء کارها بدانخانه تعلق دارد و بعد از آن خانه دوم باشد و آن خانه مال و منفعت و معاش و یاران باشد پس خانه سیم و آن خانه برادران و خواهران و خویشان و تحویل آن مکان به مکان باشد پس خانه چهارم و آن خانه مقام و پدران و املاک و عاقبت کارها باشد و آن را وتد الارض خوانند. پس خانه پنجم و آن خانه فرزندان و شادیهها و خبرها و تحفه و هدیه و بدیهها و قدوم غایب باشد.

سی فصل / ۶۱

پس خانه ششم و آن خانه فکر ورنجوریها وبنندگان وخدمت کاران وچهارپایان
خورد باشد وخانه هفتم و تد غارب بود ونظیر طالع و آن خانه زنان وهمسران
وانبازان^۱ وخصمان وعایبان و دزدان بود

و خانه هشتم خانه ترس وخوف و نکبت ومرگ ومیراث بود و خانه نهم خانه
سفر وعلم دین ومذهب واعتقاد ومعبران خانها بود .

خانه دهم خانه عمل وسلطان باشد و آن را وتد السماء خوانند وخانه مادران است
وخانه یازدهم خانه امید وسعادت ودوستان ویاران بود وخانه دوازدهم خانه
دشمنان وبدیختی چهارپایان بزرگ وبند وزندان بود

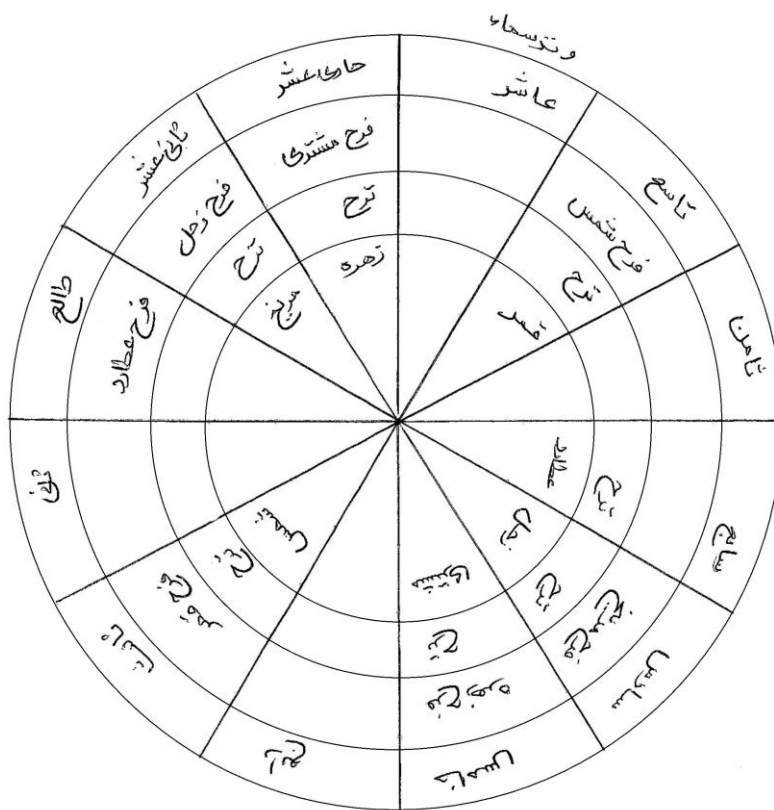
ومبدا هر خانه ز آن پنج درجه پیش از آن موضع باشد تا پنج درجه پیش از
موضع خانه که بعد از او بود

		ج	ر	ن	ل	س	د	ط
		ج	ل	ن	ل	ن	ل	ن
		ج	ر	ث	ر	ث	ر	ث
مطلق	مطلق	ج	سعد	نفس	سعد	نفس	سعد	نفس
نفس	سعد	ج	مطلق	مطلق	مطلق	مطلق	مطلق	مطلق
ح	خ	۱	ر	ب	س	ی	ن	د
ح	ن	۱	ر	ن	ن	و	ن	د
ب	س	د	ه	ح	ل	ر	س	ک
								ع

۱. یعنی: شریک

فصل بیست و ششم
(در فرح و طرح کواکب و آنچه بدان ماند)

فرح زحل در دوازدهم طالع بود و فرح مشتری در یازدهم بود و فرح مریخ در ششم بود و فرح شمس در نهم و فرح زهره در پنجم بود و فرح عطارد در طالع بود و فرح قمر در سیم بود و مقابل فرح طرح بود و افت نیز خوانند و بودن کواکب نهار را بروز فوق الارض و به شب تحت الارض و کواکب لیلی را برعکس حیز خوانند و هم چنین بودن کواکب مذکر در ربع مذکر و کواکب مونث در ربع مونث و خانه مونث قولی دیگر باشد شبیه به فرح و حیز هیات دایره افراخ و اتراح کواکب سبعة بدین گونه است .



فصل بیست و هفتم

(در حال نظرهای کواکب تثلیث و تسدیس)

نظر دوستی اند تثلیث تمام دوستی و تسدیس نیم دوستی مقابله و تربیع دشمنی اند مقابله تمام دشمنی و تربیع نیم دشمنی نظر دوستی به سعود باشد نیک و نظر دشمنی با ایشان بد نباشد

و نظر دشمنی به نحوس بد باشد و نظر دوستی با ایشان چنان بد نباشد و مقارنه و مجاسده با سعود تمام تر سعادت باشد و با نحوس تمام تر نحوستی و تناظر بجای نظر بود وحد نظر را (جرم) خوانند و جرم علویین نه (۹) درجه پیش از کوکب و نه درجه بعد از کوکب بود

و جرم سفلیین هفت (۷) درجه پیش از کوکب و هفت درجه بعد از کوکب بود و جرم مریخ هشت درجه (۸) پیش و هشت درجه بعد و جرم آفتاب در هر دو جانب پانزده (۱۵) درجه و جرم قمر در هر دو جانب دوازده درجه (۱۲) درجه و جرم راس و ذنب همچون جرم قمر و کوکبی که به کوکبی ناظر خواهد شد،

چون به حد جرم رسید متصل شود و اتصال تمام آنستکه میان ایشان کمتر از نیمه جرم هر دو کوکب بود و چون کمتر از نیمه جرم آن کوکب بود از آن دو که نظر خواهند کرد که جرم او کمتر باشد و اتصال به غایت رسیده باشد

و چون از نظر بگذرد و منصرف شود و در جانب انصراف چون درجات اتصال باشد و قمر چون به برجی انتقال کند که به کوکبی ناظر خواهد شود اما به حد اتصال نرسیده نرسیده باشد و گویند بعید اتصال

است و اگر منصرف شده باشد و دیگر کواکب را نخواهد دید گویند خالی

السیرست

سی فصل / ۶۵

و اگر در برجی به هیچ کوکب از کواکب شش گانه ناظر نباشد اصلاً گویند وحشی السیر است و جدول اجرام این است .

اجرام	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زهره	عطارد	قمر	رأس	ذنب
درجات	ط	ط	ح	یه	ز	ز	ب	س	س
بعیدات	نیک است زینت وحلی و تجمل و عمارت و زینت و املاک و حمام و ناخن گرفتن								
خلی السیر	نیک است خلق و مهارت و املاک و زینت و تفریح								
وحشی السیر	توقف در امور نیک است								
سریع السیر	نیک است تزویج و عشرت و لهو و طرب و نقل و حرکت								
بطی السیر	براست طلب حاجت و تجارت و معامله و سفر و نقل و تحویل								

فصل بیست و هشتم

(در مدلولات کواکب از طبقات)

مردم زحل را کوکب پیران و دهقانان^۱ و گوشه نشینان و ارباب خاندهای قدیم و مردمان سیاه و صفاران^۲ و یهودان و آنها که کارهای سخت کنند . (مشتری) کوکب قضا و علماء و اشراف و اصحاب مناصب و ارباب نوامیس و ترسایان^۳ (مریخ) کوکب امرا و ترکان و اهل سلاح و خداوندان لشکر^۴ و سپاه سالاران و عیاران^۱ و دزدان و بت پرستان و اهل شر و فتنه بود

۱ . البته بنا به قول خواجه مردم این قول را دارند و نگفت حکما و علماء لذا از دیدگاه اسلامی این سیاره امیر مومنان علی (علیه سلام) می باشد. هیبت و نجوم اسلامی. زمانی قمشه ای موسسه امام صادق (علیه سلام) چاپ اول - تفسیر نور الثقلین ج ۵۸ ص ۲۱۹-۲۷۰

۲ . مسگر

۳ . پیروان آیین زردشت

۴ . یعنی کسانی که در ارتش و سپاه مسیولیت دارند .

۶۶/ اسی فصل

(شمس) کوکب پادشان و بزرگان و ملوک و خداوندان امر ونهی و آتش چرستان
 زهره کوکب زنان و خادمان و ارباب لہو طرب و اهل عشرت و مسلمانان
 عطارد کوکب دبیران و خواجگان و بزرگان و اهل دیوان و علماء و اکابر^۲ و حکیمان
 و شاعران و وزیرکان و منجمان باشد .
 (قمر) کوکب رسولان و پیکان و صاحب خبران و مسافران و اطفال و چہار پایان
 و سیاحان^۳ و این کواکب ہر یکی دلالت کنند بر سنی و سالی بہ سہ گونه کبری
 و وسطی و صغری و آن احکام مولود باشد و اینرا (عطیہ) کوکب گویند .
 و بدانکہ ہر کوکبی از این کواکب سیارہ دلالت کند بر سنی و لونی و شکلی و طعمی
 و جوہری و اعضای و غیرہ چنانچہ در این جدول است .

کواکب	زحل	مشیت	مرئج	شمس	زہرہ	عطارد	قمر
عطیہ کبری	پنجاد و ہفتاد سال	ہفتاد و نہ سال	شصت و شش سال	صلا و بیست سال	ہشتاد و شش سال		
عطیہ وسطی	چهل و نیم سال	چهل و نیم سال	چهل و نیم سال	شصت و سہ سال و نیم	چهل و پنج سال		
عطیہ صغری	سی سال	توزدہ سال	بارزہ سال	توزدہ سال	ہفت سال	بسیست سال	بسیست سال

۱. مردی کہ بسیار آمد شد می کند و گریزندہ و مرد تیز خاطر (منتهی الارب)

۲. اکبر: بزرگان مقابل اصغر مردمان دولتمند و شریف (ناظم الاطباء)

۳. سیاحان: بسیار سیرکنندہ - (فرہنگ دہخدا)

کواکب سبعه	انسان	سن	لون	شکل	طعم	جوهر	انصاف	اقلام	حیوان	بلاد	نباتات
زحل	مشایخ نقائت نیاید	سیاه	تدریر رو	تدریر رو	سود	سود	سود	اقلم	سود	سود	سود
مشیر	قصه یه	سفید وزرد	معتدل	سود	سود	سود	سود	اقلم	سود	سود	سود
مدیج	ترکان جوان	سرخ	سرخ	سرخ	سود	سود	سود	اقلم	سود	سود	سود
شمس	سلاطین جوانی	زرد	سرخ	سرخ	سود	سود	سود	اقلم	سود	سود	سود
زهره	فهاد امرأ	سفید	سرخ	سرخ	سود	سود	سود	اقلم	سود	سود	سود
عطارد	حکام کودک	اسمر	سرخ	سرخ	سود	سود	سود	اقلم	سود	سود	سود
قمر	بولان طفل	سفید نوشن	سرخ	سرخ	سود	سود	سود	اقلم	سود	سود	سود

فصل بیست و نهم

(در احوال روزها)

چون قمر ناظر بود به سعود بیشتر کارها را شایسته باشد پس اگر اتصال به مشتری بود از برجی منقلب به تجارت و خرید و فروختن را نیک بود و از برجی ثابت دخول بلد و بنیاد کارها را و بنا نهادن را نیک بود و از برج ذو جسدین شرکت و تزویج را و اگر اتصال به زهره بود از برجی منقلب جامه نو بردن و پوشیدن را شاید و از برجی ذو جسدین تزویج و شرکت را و از برجی ثابت الا عقرب عقد و نکاح و زفاف را خوب است

۶۸/سی فصل

و اگر ناظر به نحوس بود به نظر دشمنی نشاید الا شر و فتنه و تخریب بناها و قتل سباع^۱ را و اگر به نظر دوستی بود به زحل از برج ارضی عمارت و زراعت را شایسته بود و از برج آبی بریدن کاریز^۲ و جویها را و از برج منقلب سوای روگوی زدن را و از برج ثابت بنای شهرها و حصارها را

و اگر ناظر بود به مریخ به نظر دوستی از برج ذوجسدین اصلاح سلاح و ترتیب آلات حرب را و اگر ناظر به شمس بود از بروج منقلب به نظر دوستی سفر را و دخول نزد پادشاه و از بروج ثابت دخول بلد و ابتداء اعمال و اشغال سلطانی و بستن علمها را و از بروج ذوجسدین دیگر کارهای بزرگ و از بروج آتشی ساختن پیرایه^۳ و گداختن زر و سیم و اما اگر ناظر عداوت بود در او چیزی نبود الا اجتماع به نظر سعود رازها و کارهای نهانی شاید گفتن و کردن و پوشیده کردن کارها را سزد و استقبال بر ضدان باشد

و اگر ناظر به عطارد بود و عطارد مسعود باشد تعلیم و کتابت و بحث مجادله را شاید و اگر عطارد منحوس بود در وی خیری نباشد خاصه که نظر عداوت بود^۴ و بر جمله اتصالات قمر بروجی پسندیده بهر کوکب کاری را شاید که منسوب بود بدان کوکب قمر با ذنب و کید و میان دو نحس و وحشی السیر^۵

۱. درندگان (منتهی الارب)

۲. قنات (منتهی الارب)

۳. النگو (منتهی الارب)

۴. یعنی در تربیع و مقابله باشد (مصحح)

۵. کوکبی که در برجی در آید و بیرون شود و به هیچ کوکبی متصل نگردد (التفهیم لاوائل صناعه التنجیم ص ۴۹۱)

سی فصل / ۶۹

و طریقه محترقه و خالی السیر خاصه که از نحس منصرف بود هیچ کار را نشاید
این است اختیارات تقویم که بدان احتیاج می افتد در اینجدول نوشته شد که هنگام
احتیاج مفهوم گردد.

المقابلہ	جدول الاختیارات علی انصاف قمر				الانظار
	المقارنہ	التدبیر	التکلیف	المقارنہ	
فجر	فجر	فجر	فجر	فجر	فجر
بالمسرى	بالمسرى	بالمسرى	بالمسرى	بالمسرى	بالمسرى
بالدریج	بالدریج	بالدریج	بالدریج	بالدریج	بالدریج
بالشمس	بالشمس	بالشمس	بالشمس	بالشمس	بالشمس
بالزهره	بالزهره	بالزهره	بالزهره	بالزهره	بالزهره
بوطارد	بوطارد	بوطارد	بوطارد	بوطارد	بوطارد

فصل سی ام

(در معرفت اصولی که بدان احتیاج افتد)

در اختیارات جزوی صلاح حال قمر و صاحب مواضع او و کوبی که کاری که ابتدا خواهد کرد منسوب به او بود و طالع وقت و صاحبش و خانه ای که بدان منسوب بود و صاحبش را در اختیارات کارها نگاه باید داشت و صلاح خانها آن باشد که از نحوس خالی باشد و سعود به آن ناظر باشد

و صلاح حال کواکب آن بود که ایشان را قوتی ذاتی بود و آن چنان باشد که در خانه یا شرف یا مثلثه یا حد یا وجه خود باشد یا در آن ربع که روی به اوج دارد یا در شمالی صاعد باشد یا آنکه مستقیم السیر باشد و زاید در سیر و یا قوتی عرضی باشد و آن چنان بود که در فرح یا در خیر یا در اوتاد یا مایل الوتد یا ناظر به طالع یا در ربع و خانه موافق طبع و یا مسعود باشد

و آنچه آن بود که ممالج به سعود باشد به نظر یا تناظر و فساد حال ضد این معنی بود مانند و بال و هبوط و حضيض و رجوع و احتراق و بودن در برج و در خانهای زاید و ساقط و ممالجات نحوس و امثال آن و سعود قوی در خیر بیفزایند و ضعیف از خیر بکاهد و نحس قوی از شر باز ایستد و ضعیف در شر بیافزاید

و باید کارهای منقلب را بروج منقلب و ثابت را بروج ثابت و ذوجسدین را بروج ذوجسدین باید اختیار کنند و اتصال قمر به کوبی که صاحب آن کار بود مثلا جامه نو بریدن و پوشیدن را قمر در برج غیر ثابت متصل به زهره بود که کوب زینت است و سفر را برج غیر ثابت خاکی اگر در خشکی بود یا آبی اگر در سفر دریا بود متصل به سعدی و منصرف از سعدی

سی فصل / ۷۱

ونهم که خانه سفر است و هفتم که خانه مقصد و مقر است هر دو مسعود و تعلیم را در برجی که به صورت مردم است و آن برج های هوایی است و جوزاء و سنبله و نیمه اول از قوس ممتزج به عطارد به امتزاج محمود و به گرمابه رفتن را قمر در خانه مریخ و مشتری بود و فصد^۱ را در برج آتشی یا هوایی نیک حال و در فصد بردست و منکب باید که قمر در جوزاء به نهادن نبود و باید که صاعد بود و شمال در برج ثابت یا دو جسدین و زحل در چهارم نیک است حال عمال و سلطان باید که در شرف یا در خانه آفتاب ناظر به دوستی بود و تجارت را در برجی منقلب مسعود به مشتری یا عطارد در بیع و شراء در برجی منقلب اما در بیع منصرف از سعد و اما در شراء متصل به سعد و براین قیاس اختصار نمودیم زیاده براین را باید به مطولات رجوع کرد .

۱. فصد نوعی استفراق شدید است که برای افرادی که دارای غلبه دم می باشند و باید در ماه حزیران و اعتدال بهاری انجام داد و به این صورت است که ۶ شریان اصلی بدن را یعنی قیفال و اکحل و باسلیق و حبل الذراع و ابطی و اسلم به صورت طولی شیار داد تفصیل آن در کتب طبی مانند قانونچه و الموجز فی الطب آمده است .

